



Analysis of the Geopolitics of the Eastern Mediterranean Strategy of Islamic Republic of Iran with Emphasis on Sacred Defense

Afshin Rostami  LLM, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran

Ali Amiri*  Assistant Professor, Department of Geography, Lorestan University, Lorestan, Iran

Hamed Abbasi  Assistant Professor, Department of Geography, Lorestan University, Lorestan, Iran

Abstract

Geopolitical developments and events are always among the factors that create geopolitical opportunities and challenges for political actors, and political actors seek to make the most of geopolitical opportunities and eliminate or reduce challenges. The Iraq war against Iran was one of those events that, while creating geopolitical challenges for Iran, also provided geopolitical opportunities for it, especially in the eastern Mediterranean. As the eastern Mediterranean region is considered to be Iran's most important sphere of influence today, this article seeks to examine how Iraq's imposed war on Iran made Iran's geopolitical foundations in the region meaningful and how geopolitical opportunities used it. In this article, information has been collected by library and documentary methods and analyzed descriptively-analytically. The results show that the holy defense created geopolitical opportunities for Iran in the eastern Mediterranean and Iran was able to strengthen the foundations of expanding its strategic depth in the eastern Mediterranean based on the definition of the geopolitical code of the axis of resistance by using the geopolitical foundations of the eastern Mediterranean in the period of the holy defense and become its most important geostrategic region to date.


Keywords: Geopolitics, Strategy of Eastern Mediterranean, Sacred Defense, Iran, Axis of Resistance.

* Corresponding Author: amiri.ali@lu.ac.ir


How to Cite: Rostami, A., Amiri, A., Abbasi, H., (2021), "Analysis of the Geopolitics of the Eastern Mediterranean Strategy of Islamic Republic of Iran with Emphasis on Sacred Defense", *Political Strategic Studies*, 10(38), 93-72, doi: 10.22054/qpss.2021.51360.2502

تحلیل ژئوپولیتیک راهبرد شرق مدیترانه جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر دفاع مقدس


کارشناسی ارشد گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

افشین رستمی 

استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

علی امیری* 

استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

حامد عباسی 

چکیده

تحولات و وقایع ژئوپولیتیک همواره از عواملی هستند که زمینه‌ساز ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیک برای بازیگران سیاسی می‌باشند و بازیگران سیاسی درصدد هستند تا بیشترین بهره را از فرصت‌های ژئوپولیتیک برده و چالش‌ها را حذف یا کم‌رنگ نمایند. جنگ عراق علیه ایران از وقایعی بود که ضمن خلق چالش‌های ژئوپولیتیک برای ایران، فرصت‌های ژئوپولیتیک را نیز برای آن به خصوص در شرق مدیترانه فراهم آورد. از آنجا که امروزه منطقه شرق مدیترانه مهمترین حوزه نفوذ ایران شمرده می‌شود، این مقاله می‌کوشد بررسی نماید که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چگونه باعث معنادار شدن بنیان‌های ژئوپولیتیک ایران در منطقه شد و چگونه از فرصت‌های ژئوپولیتیک آن استفاده نمود. در این مقاله، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و به شکل تحلیلی- استنباطی تجزیه و تحلیل شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دفاع مقدس باعث خلق فرصت‌های ژئوپولیتیک برای ایران در شرق مدیترانه شد و ایران توانست بر پایه تعریف کد ژئوپولیتیک محور مقاومت با استفاده از بنیان‌های ژئوپولیتیک شرق مدیترانه در دوره دفاع مقدس، پایه‌های گسترش عمق استراتژیک خود را در شرق مدیترانه تحکیم نماید و به مهمترین منطقه ژئواستراتژیک آن تا به امروز تبدیل شود.

واژگان کلیدی: ژئوپولیتیک، راهبرد شرق مدیترانه، دفاع مقدس، ایران، محور مقاومت.

مقدمه

تحولات و وقایع ژئوپولیتیک همواره از عواملی هستند که زمینه‌ساز ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیک برای بازیگران سیاسی می‌باشند و بازیگران سیاسی درصدد هستند تا بیشترین بهره را از فرصت‌های ژئوپولیتیک برده و چالش‌ها را حذف یا کم‌رنگ نمایند. در این صورت، بازیگری موفق خواهد بود که هم بتواند از فرصت‌های ژئوپولیتیک بخوبی استفاده نماید و هم چالش‌ها را به فرصت تبدیل سازد. از جمله وقایع ژئوپولیتیک که همواره باعث خلق فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیک ملموس و ناملموسی برای کلیه بازیگران مرتبط می‌شود، پدیده جنگ می‌باشد. جنگ در عین آنکه شدیدترین نوع بحران و چالش ژئوپولیتیک محسوب می‌شود، زمینه‌ساز فرصت‌ها به خصوص برای طرفین جنگ می‌باشد.

جنگ عراق با ایران که در ایران با نام‌های «دفاع مقدس»، «جنگ تحمیلی» و «جنگ هشت ساله» و نزد اعراب با نام‌های «قادیسیه صدام» و «جنگ اول خلیج» (به عربی: قادیسیه صدام، حرب الخلیج الأولى) شناخته می‌شود، جنگی است که از ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷ میان نیروهای مسلح ایران و عراق جریان داشت. جنگ هشت ساله عراق و ایران یکی از فاجعه‌های تاریخ بشری در قرن بیستم و پس از جنگ ویتنام و بالاتر از جنگ جهانی اول، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بوده است (قانع‌راد، ۱۳۹۱: ۵۲۸ و سلطانی‌نژاد و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۵). جنگ ایران و عراق زمانی که نیروهای مسلح عراق بدنبال سوءاستفاده از بی‌نظمی حاکم بر ارتش و دولت ایران بودند، آغاز شد. علی‌رغم موفقیت‌های اولیه، حمله عراق متوقف شد و تا سال ۱۳۶۱، نیروهای ایرانی مهاجمان را از کشور بیرون کردند. از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷، جنگ به بن‌بست رسید. با به بن‌بست رسیدن جبهه‌های اصلی جنگ، درگیری‌ها به حملات هوایی و موشکی به شهرها و همچنین درگیری‌های دریایی بر سر حمل نفت در خلیج فارس گسترش یافت (Smith, 2015: 3). واکنش مردم ایران را باید نه تنها در معنای میهن‌پرستی و تمایل به دفاع از کشور بلکه در باور دینی ضرورت دفاع از اسلام و دولتی که ارزش‌ها و احکام آن را حفظ می‌کند، درک کرد. در نظر گرفتن جنگ با عنوان «مقدس» و نام‌گذاری آن به «دفاع مقدس» بیانگر رویکرد مذهبی ایرانیان در قبال این جنگ است. در عین حال، برای ایرانیان این جنگ با عنوان «جنگ تحمیلی» نیز شناخته می‌شود؛ زیرا عراق آغازکننده جنگ بود. از این منظر و با تاسی از تفکرات اسلامی، کسانی که در طول جنگ کشته شدند بعنوان «شهید» شناخته می‌شوند و در ایران امروز، فرزندان آنها «فرزند شهید» نامیده می‌شوند (Mosaffa, 2018: 4-5).

با اینکه هیچکدام از طرفین این جنگ مستقیماً به دریای مدیترانه دسترسی ندارند اما از آنجا که در منطقه هلال خصیب واقع شده‌اند، پیوندهای ژئوپولیتیکی فراوانی با شرق مدیترانه پیدا کرد. این وضعیت از یک طرف ناشی از موقعیت جغرافیای این دو کشور و از طرف دیگر ناشی از مسائل ژئوپولیتیکی شرق مدیترانه بخصوص مساله فلسطین و مبارزه با اسرائیل بود. همانطور که در شکل شماره (۱) دیده می‌شود، منطقه شرق مدیترانه در تقاطع سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا واقع شده است و بخش عمده‌ای از خاورمیانه را شامل می‌شود. این منطقه یکی از پرتنش‌ترین و جنگ‌زده‌ترین مناطق در طول تاریخ بشر است؛ بیشتر امپراتوری‌هایی که در طول تاریخ جهان غرب نقش برجسته‌ای داشتند، در آنجا متولد و رشد یافته‌اند و مهد سه دین توحیدی جهانی می‌باشد (Hadjipavlis, 2015: 44). منطقه شرق مدیترانه را می‌توان یک سیستم فرعی منطقه‌ای قلمداد کرد و امروز شامل نه کشور یعنی قبرس، مصر، یونان، اسرائیل، اردن، لبنان، لیبی، سوریه و ترکیه و همچنین تشکیلات خودگردان فلسطین می‌باشد. این منطقه دارای دو گلوگاه استراتژیک است: تنگه بسفر و کانال سوئز. اولی به طور سنتی نفوذ روسیه را محدود می‌کند، در حالی که دومی مسیر اروپا به خلیج فارس و آسیای جنوبی و شرقی را کنترل می‌نماید. اهمیت ژئواستراتژیک شرق مدیترانه در حال افزایش است و شواهد، حکایت از یک تغییر ژئوپولیتیکی و اقتصادی-اجتماعی اساسی و چندبعدی دارد (Tsardanidis, 2019: 74).

شکل شماره (۱): نقشه موقعیت ایران و کشورهای واقع در ساحل شرقی دریای مدیترانه



ویژگی‌های ژئوپولیتیک این منطقه باعث شده است که همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی باشد. قدرت‌های جهانی همچون بریتانیا، فرانسه، امریکا، آلمان، چین و ... از جمله کشورهایی هستند که در این منطقه ژئوپولیتیک دارای منافع اقتصادی و سیاسی بوده و تمام تحولات آن را از کوچک تا بزرگ رصد می‌کنند. گذشته از قدرت‌های جهانی، مساله رقابت ژئوپولیتیک میان قدرت‌های منطقه‌ای در این بخش از خاورمیانه است. شرق مدیترانه به کانون رقابت میان کشورهای ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل تبدیل شده است. شرق مدیترانه از نظر ژئوپولیتیک بواسطه همجواری با مدیترانه، نزدیکی به سوئز و جبل الطارق، مدخل صدور انرژی ایران به جهان (سوریه)، مکمل حرکت گزانبیری ایران برای تسلط کامل بر بخش مرکزی جهان اسلام، خاکریز مقابله با اسرائیل، نابودی اسرائیل و رهایی قدس شریف برای جمهوری اسلامی مهم است. کانون عمده رقابت در این منطقه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم [غاصب] اسرائیل است (کریمی، ۱۳۹۸: ۹-۱۰).

ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی نگاه ویژه‌ای به این منطقه داشت و در بستر بنیان‌های ژئوپولیتیک آن به نقش‌آفرینی سیاسی پرداخت. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از جمله وقایع ژئوپولیتیک بود که به نقش‌آفرینی سیاسی ایران در این منطقه سرعت خاصی بخشید؛ چرا که به شکل‌گیری یک نگاه ژئوکالچر واحد در منطقه کمک نمود. لذا این پژوهش درصدد آن است بررسی نماید که چگونه این جنگ راهبرد شرق مدیترانه جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار داد و بنیان‌های ژئوپولیتیک آن را معنادار ساخت.

چارچوب نظری؛ ژئوکالچر

از نظر لغوی، اصطلاح علمی ژئوکالچر از دو واژه ژئو (Geo) به معنی زمین که منظور از آن سیاره زمین است و کالچر (Culture) به معنی فرهنگ تشکیل یافته است. وجود پیشوند ژئو در اصطلاح ژئوکالچر به طبیعت واحد، یکپارچه و بهم پیوسته سیاره زمین اشاره می‌کند. پس تحلیل ژئوکالچر مستلزم برخورداری از یک نگرش جهانی و سیاره‌ای به فرآیندهای فرهنگی است (زین‌العابدین، ۱۳۹۲: ۶۶). هر چند مفهوم اصطلاحی این مفهوم از معنای لغوی آن چندان فاصله ندارد، اما در این خصوص تعابیر متعددی مطرح شده است.

امانوئل والرشتاین^۱ ژئوکالچر را بعنوان «مجموعه‌ای از ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارها می‌داند که به طور گسترده در سراسر سیستم پذیرفته شده و اقدامات اجتماعی پس از آن را مقید می‌کند» (Gelis-Filho, 2019: 167). ژئوکالچر به این نکته توجه دارد که چگونه یک دولت

می‌تواند از پیوندهای فرهنگی خود-مانند روابط مذهبی، تاریخی، زبانی یا قومی با سایر کشورها در جهت منافع سیاسی-اقتصادی استفاده کند (Yuvaci & Dogan, 2012: 10).

ژئوکالچر مفهومی متفاوت با ژئوپولیتیک است که بجای سیاست بر فرهنگ تمرکز دارد. در واقع ژئوکالچر مفهومی است که بر تحمیل الگوهای فرهنگی از سوی قدرت‌های هسته‌ای بر کشورهای پیرامون و نیمه پیرامون با هدف زایل ساختن فرهنگ‌های بومی آنها اشاره دارد. در تصور والرشتاین از ژئوکالچر در دوران جدید، کشمکش‌های بین‌المللی دیگر صرفاً ابعاد نظامی ندارند بلکه دارای ابعاد فرهنگی و معنوی نیز هستند. ژئوکالچر به معنای اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپولیتیک است. در نظر والرشتاین، ژئوپولیتیک نوین، ترکیبی از مفاهیم ژئوپولیتیک کلاسیک، ژئوآکونومیک و ژئوکالچر است (طاهری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۲). ژئوکالچر دارای یک حوزه گسترده مطالعاتی بسیار نزدیک با ژئوپولیتیک است. از جمله موضوعات بسیار قابل کاربرد این حوزه مطالعاتی عبارتند از: جهانی شدن که بعنوان تبیینی برای همگرایی فرهنگی تئوریزه شده است؛ غربزدگی یا سایر فرآیندهای مشابه مانند مدرنیزاسیون؛ آمریکایی شدن، اسلامی شدن و دیگر نظریه‌های هژمونی فرهنگی یا جذب فرهنگی از طریق امپریالیسم فرهنگی، تمایز فرهنگی منطقه‌ای و غیره (Çukaj, 2015: 211).

می‌توان ژئوکالچر را به معنای استفاده ژئواستراتژیک از قدرت فرهنگی و پیشینه تمدنی خواند. در اینجا رهبران سیاسی با استفاده از منابع قدرت نرم به ویژه در حوزه فرهنگ و تمدن هدف‌های ژئواستراتژیک را دنبال می‌کنند (مجیدی و دهقانیان فراشاه، ۱۳۹۹: ۲۴۳). آنچه مشخص است این است که دخالت عناصر گفتمانی و فرهنگی در تأسیس مفهوم‌شناسی ژئوکالچر از اهمیت بسیاری برخوردار است. فرهنگ و تمدن، دو عنصر بسیار مهم از ژئوکالچر محسوب می‌شوند. فرهنگ هم به مجموعه‌ای از معیارهای ارزشگذاری از قبیل هنجارها و ارزش‌ها و هم به معیارهای شناختی، از قبیل قواعد یا الگوهایی که تعریف می‌کنند چه موجودیت‌ها یا کنشگرانی در یک نظام وجود دارند و چگونه آنها انجام وظیفه می‌کنند و با هم ارتباط دارند، اطلاق می‌شود. تمدن به عالی‌ترین سطح اجتماع فرهنگی بشر اطلاق می‌شود. تمدن شدیداً وابسته به عناصر عینی مشترک، مثل تاریخ، زبان، مذهب، سنت‌ها و نهادها، همانندی‌های ذهنی و درونی انسان‌ها است. در رابطه با ارتباط فرهنگ و تمدن می‌توان گفت که بر اساس تعریف فرهنگ که عبارت است از: طرز رفتارها چه در مقیاس فردی چه در مقیاس جمعی، تمدن فرهنگ‌ساز است نه اینکه خودش فرهنگ باشد، گرچه از یک هسته فرهنگی اولیه تشکیل شده باشد. فرهنگ را مجموعه‌ای از الگوهای معنایی می‌سازند و این الگوهای معنایی خود

ساختار کلان‌تر معنایی (تمدن) را می‌سازند. بنابراین رابطه فرهنگ و تمدن رابطه هم‌کنشی است (رحمتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۴).

از دیدگاه «ژئوپولیتیک- ژئوکالچر» مکانیسم پویایی ژئوکالچر عمدتاً به تأثیر فرهنگ رهبر قدرتمند بر نخبگان و جمعیت متحدان جوان پس از پیروزی بر دشمن مشترک و خطرناک مربوط می‌شود. ... البته این رهبری همیشه به توسعه‌طلبی ژئوکالچری منجر نمی‌شود. طرحواره ژئوکالچر بدین صورت است که صف‌بندی نیروهای سیاسی، ترکیبی از بازیگرانی است که با گروه‌های خلاق متحد شده‌اند و ایده‌هایی را که برای این بازیگران مهم هستند پذیرفته، مجدداً ترویج داده و مشروعیت می‌بخشند. هر یک از این بازیگران ایدئولوژیک سیاسی منوی ایده‌های خود را دارند (مانند مفاهیم اجتماعی- سیاسی، ارزش‌ها، شعارها و غیره). از یک سو این انتخاب بر اساس دسترسی (کانال‌های شبکه‌ها در اینجا مهم هستند!) و مقبولیت برای رهبران و گروه‌های پشتیبانی بالقوه است؛ از سوی دیگر این انتخاب بر اساس منطق مبارزه ایدئولوژیک و اتحاد با گروه‌های دیگری است که قبلاً انتخاب ایدئولوژیک خود را انجام داده یا در حال انجام آن هستند. آنچه در این منوها نشان داده می‌شود، در حال حاضر به پیکربندی فرایندهای ائتلافی و تنش در گره‌های خلاقیت ایدئولوژیک در مراکز ملی و مرجع خارجی دارای اعتبار فرهنگی بستگی دارد. یکی از متغیرهای اساسی توان هم‌نوآوری ایدئولوژیک، یعنی همخوانی بین پندارهای فرهنگی موروثی و نگرش اساسی‌ترین گروه‌های اجتماعی و مجموعه‌ای از نمادها (اشیای مقدس یا مکان‌ها، ایده‌ها و ارزش‌ها) است که به بسیج و خدمات دولتی مشروعیت می‌بخشند (Rozov, 2012: 16 & 18).

ژئوکالچر از دو منظر مبنای تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌گیرد. از یک سو، حوزه‌های بزرگ تمدنی را مورد بررسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، حوزه‌های فرهنگی درون تمدنی را مدنظر دارد. این حوزه‌ها مبتنی بر اختلافات فرقه‌ای، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون یک تمدن از یکدیگر مشخص می‌شوند. این قبیل تفاوت‌ها ممکن است میان مذاهب موجود در یک گستره تمدنی (با ویژگی اصلی دینی) وجود داشته باشد و موجب مرزبندی‌هایی شود؛ از جمله اینکه یک واحد سیاسی که به طور کامل درون یک حوزه تمدنی قرار دارد و در تقسیم‌بندی بالا عضو آن محسوب می‌شود، متأثر از این مرزبندی‌ها، با گسل‌های هویتی درون خود مواجه شود یا یک واحد سیاسی در حالی که عضو یک گستره تمدنی است، نقش مرکزی و قانونی را در یک حوزه هویتی درون آن گستره تمدنی بر عهده گیرد (سیفی، ۱۳۹۱: ۷۱).

به طور کلی، ژئوکالچر یا ژئوپولیتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ‌ها همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در

حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند. عبارت دیگر، ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی- فضایی قدرت فرهنگ میان بازیگران متنوع و بی‌شماری است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه‌های محیط یکپارچه سیاره زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعامل دائمی با یکدیگر به سر می‌برند و بر اثر همین تعامل مداوم است که در هر زمان چشم‌انداز فرهنگی ویژه‌ای خلق می‌شود. از این‌رو ساختار ژئوکالچر جهانی بیانگر موزائیکی از نواحی فرهنگی کوچک و بزرگی است که محصول تعامل‌های مکانی- فضایی قدرت فرهنگی‌اند که در طول و به موازات یکدیگر در حرکتند. از آنجا که فرایند سیاسی، متضمن ترکیبی از حالت‌های سه‌گانه ستیزه، رقابت و همکاری است؛ بنابراین نواحی فرهنگی یا حوزه‌های تمدنی در طول تاریخ همواره اشکال سه‌گانه مذکور را در کنار هم به نمایش گذارده‌اند و با هم آمیزش داشته و مکمل یکدیگر بوده‌اند (قربانی‌نژاد و فرجی‌راد، ۱۳۹۵: ۱۶۴؛ فتحی و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۶).

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران همواره از آرمان‌های فرهنگی خاصی برخوردار بوده است، ژئوکالچر مهمترین بنیاد ژئوپولیتیکی تعیین‌کننده سیاست خارجی آن محسوب می‌شود و در مناطقی همچون شرق مدیترانه که به نفوذ عمیقی دست یافته است در پرتو شکل دادن انگاره‌های ژئوکالچر مشترک با سایر بازیگران این مناطق بوده است. به همین خاطر ژئوکالچر مهمترین بنیاد ژئوپولیتیکی می‌باشد که قادر به تحلیل ژئوپولیتیکی این موضوع می‌باشد. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که چگونه انگاره‌های ژئوکالچر مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و سایر بازیگران سیاسی واقع در شرق مدیترانه به خصوص در دوره دفاع مقدس باعث همگرایی بین آنها و تقویت نفوذ ایران در این منطقه شده است.

روش‌شناسی

با توجه به نظری بودن تحقیق، روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و با مراجعه به منابع واقعی و مجازی اطلاعات گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها از نوع تحلیلی- استنباطی می‌باشد؛ بدین صورت که با استفاده از طرح تحقیق تهیه شده، فرایند تاثیرگذاری جنگ تحمیلی بر راهبرد شرق مدیترانه جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق

جنگ تحمیلی، تصویرسازی ژئوپولیتیکی و استراتژی اتحادسازی

مدت زمان کوتاهی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نگذشته بود که کشور عراق جنگ را بر آن تحمیل نمود. نظام جدید که با ایدئولوژی نوین و اسلامی پایه‌گذاری شده بود، جنگ را به گونه‌ای تعریف کرد که با هویت اسلامی ایران و منطقه و به خصوص مساله فلسطین پیوند بخورد. در ایدئولوژی اسلامی حاکم بر ایران، مساله جنگ به گونه‌ای شروع یک راه محسوب می‌شد و باید تا آزادسازی جهان اسلام و به خصوص قدس ادامه پیدا می‌کرد. لذا این تعریف، جهان اسلام و به خصوص شرق مدیترانه را در کانون توجه ایران قرار داد.

امام خمینی می‌فرماید: «قضیه، قضیه اسلام و کفر است، نه قضیه ایران و عراق. قضیه این است که از اسلام اینها بد می‌بینند، اسلام نمی‌گذارد که آنها به منافع نامشروع خودشان برسند و آنها که اسلام نمی‌گذارد به منافع نامشروعشان برسند، بر ضد اسلام قیام می‌کنند» (خمینی، ۱۳۶۴: ۲۱۶). امام خمینی در پایان جنگ گفت: «من صریحاً اعلام می‌کنم که ایران با تمام توان برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان تلاش خواهد کرد. جنگ ما جنگ ایدئولوژی است و مرزها و جغرافیا را به رسمیت نمی‌شناسد. ما باید در جنگ ایدئولوژیک خود از بسیج گسترده سربازان اسلام در سراسر جهان اطمینان حاصل کنیم» (Wright, 1989: 115). فقط شش روز قبل از موافقت ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، رادیو تهران بیانیه‌ای از طرف فرماندهی کل نیروهای مسلح پخش کرد. در آن آمده است: «این جنگ مربوط به سرزمین نیست. این یک تقابل مداوم بین صالحان و ستمکاران است که امروزه به یک درگیری خونین بین دو نظام ارزشی و ضد ارزشی تبدیل شده است و آنچه در اینجا در معرض خطر است دفاع همه‌جانبه از اسلام و مسلمانان است». برای روحانیون حاکم، این واقعاً یک جهاد یا جنگ مقدس بود که به تمام خیر در برابر شر ارتقا یافته بود و در آن، حتی در طی شش سال که تهران به تدریج قلمرو خود را بدست آورد و وارد سرزمین عراق شد، ایران همچنان در خانه خود بعنوان موضع دفاعی تصور می‌شد که برای محافظت از دیدگاه ناب و کامل اسلامی در برابر بی‌عدالتی می‌جنگد (Wright, 1989: 110). عراق، سوریه و لبنان بعنوان کشورهای عربی تلقی نمی‌شدند بلکه به عنوان سرزمین‌های مسلمان، صحنه طبیعی صدور انقلاب و اجرای سیاست خارجی ایران محسوب می‌شدند (Rabinovich, 1989: 103).

جمهوری اسلامی یک استراتژی سیاست خارجی را دنبال کرد که هم مورد توجه اعراب و هم مسلمانان قرار گرفت. فلسطین یکی از موضوعات اصلی ایدئولوژی [امام] خمینی از ابتدای روزهای انقلاب اسلامی بود. ایران پیوسته بر تعهد خود در امر فلسطین تأکید می‌کرد. [امام]

خمینی درگیری اسرائیل و فلسطین را موضوعی دانست که به وی اجازه می‌دهد جذابیت انقلاب خود را فراتر از مذهب شیعه گسترش دهد و مسلمانان را پشت سر ایران جمع کند. در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان اولین بازدیدکننده خارجی پس از انقلاب در تهران پذیرفته شد. رادیو تهران گزارش داد که عرفات از امام خمینی قول گرفته که ایران پس از تحکیم دستاوردهای خود، به مسئله پیروزی بر اسرائیل روی خواهد آورد. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، [امام] خمینی سالانه «روز قدس» را در حمایت از فلسطینیان بنا نهاد و واحد نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه قدس) را از روی شهر مقدس بیت‌المقدس نام‌گذاری کرد. [امام] خمینی در سخنان خود اغلب بر حمایت ایران از «فلسطین محبوب خود» تأکید می‌کرد. علاوه بر این، [امام] خمینی تأکید کرد که «خودخواهی، بندگی و سرسپردگی برخی دولت‌های عربی در مدیریت نفوذ خارجی باعث شده است که ده‌ها میلیون عرب از آزادسازی فلسطین از یوغ اشغال اسرائیل و غصب اسرائیل خلاص نشوند» (Darwich, 2019: 57). لذا نخستین موضع‌گیری دولت انقلابی در سیاست خارجی، قطع ارتباط با اسرائیل و واگذاری محل سفارت آن به سازمان آزادیبخش فلسطین، گویای این جهت‌گیری بود و نقطه آغاز ورود ایران به معادلات منطقه خاورمیانه و صحنه درگیری با اسرائیل (تجاوز اسرائیل به لبنان) گردید (بختیارپور و عزتی، ۱۳۸۹: ۸).

ثمره اینگونه گفتمان و نگاه ایران به جنگ، نه تنها منجر به کسب دستاوردهای مهمی برای ایران در مقطع جنگ در منطقه شرق مدیترانه شد، بلکه زمینه‌ساز تحرکات و رفتارهای سیاسی ایران در این منطقه در پی تحولات سیاسی آن بعد از جنگ گردید و به شکلی تبیین‌کننده دستاوردهای امروز ایران در این منطقه نیز می‌باشد. با تصویر و ژئوکالچر نوینی که ایران از مسأله فلسطین برای جهانیان ترسیم نمود و پیوند آن با جنگ ناخواسته‌ای که از طرف عراق بر آن تحمیل شده بود، زمینه نزدیکی روابط کلیه بازیگران سیاسی خط مقدم مبارزه با اسرائیل فراهم شد و با توجه به درکی که از نیازهای ژئوپولیتیکی همدیگر داشتند، یک اتحاد بین آنها و ایران شکل گرفت که در بین آنها سوریه با توجه به اینکه یک کشور مستقل محسوب می‌شد، اتحاد ارزشمندی با ایران بوجود آورد.

سوریه؛ متحدی ایده‌آل برای جنگ و آرمان‌های منطقه‌ای ایران

صدام جنگ را در شرایطی به ایران تحمیل کرد که ایران بخاطر انقلاب نوپای خود، هنوز نتوانسته بود فراتر از سطح شعاری، صف دوستان و دشمنان خود را تعریف نماید. به همین خاطر در سطح منطقه و بخصوص در بین همسایگان عراق و دنیای عرب نیازمند دوستانی بود تا ضمن تامین اهداف استراتژیک ایران در این خصوص، نقش تبلیغات صدام مبنی بر جلوه دادن جنگ

اعراب با ایران بعنوان ژئوکالچر، متحدسازی اعراب را خنثی نماید. سوریه تنها کشور واقع در ساحل شرقی مدیترانه بود که در این شرایط با توجه به تصویر ژئوپولیتیکی که ایران از این جنگ معرفی کرده بود و با توجه درکی که از وضعیت این جنگ و شرایط ژئوپولیتیکی خود داشت، به درستی به نیاز ایران پاسخی استراتژیک داد و دریچه‌ای را برای ایران در منطقه باز نمود.

اسد در تلاش برای حفظ موقعیت قدرت در برابر همسایه رقیب خود، عراق صدام، رئال پلتیک^۱ در تفکرش غالب شد. اسد با آگاهی از خطرات همراهی با ایران در برابر اکثریت جهان عرب که وزن خود را پشت سر صدام انداخته بودند، حمایت خود را از موضع ایران در برابر اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین اعلام کرد. برای اسد، این جنگ «جنگ اشتباه علیه دشمن اشتباه در یک زمان اشتباه»^۲ بود که باعث کاهش عامل اصلی وحدت در منطقه شد (Wastnidge, 2017: 150). سوریه مجبور بود با عواقب منطقه‌ای پیروزی بالقوه عراق در شرق مقابله کند، در عین حال همچنان در جنوب با برتری نظامی اسرائیل روبرو بود. برای رژیمی که فرض می‌کرد «هرگونه عدم تعادل در هر قسمت از منطقه بر تمام منطقه تأثیر می‌گذارد»، پیروزی سریع عراق به معنای تقویت انزوای منطقه‌ای سوریه بود. بعبارت دیگر، سوریه خود را در میان برتری نظامی اسرائیل و آرمان‌های سلطه‌طلب عراق محصور دید. عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه وقت سوریه، ترس سوریه در این زمینه را به شرح زیر نشان داد: «جنگ ایران و عراق دو جنگ بود: یکی علیه ایران و دیگری علیه سوریه». به طور خلاصه، سوریه برای محافظت از موقعیت منطقه‌ای خود در برابر عواقب غیرقابل تحمل پیروزی عراق، در کنار ایران قرار گرفت. اتحاد با ایران نه در افکار عمومی سوریه پسندیده بود و نه در بین کادرهای حزب بعث، اما امنیت فیزیکی سوریه انتخاب دشمنان و دوستانش را فارغ از هرگونه مخالفت داخلی تحمیل کرد. بنابراین ممکن است گفته شود که تصمیم اسد برای پیوستن به ایران برای ایجاد تعادل بین عراق و اسرائیل به خاطر یک علت وجودی تحمیلی باشد (Darwich, 2019: 83). پس از انقلاب اسلامی و تغییر موقعیت چشمگیر ایران، سوریه تبدیل به تنها متحد عربی جمهوری اسلامی و تنها حامی منطقه‌ای آن در طول جنگ ایران و عراق شد. ایران به نوبه خود از اتحادی استقبال کرد که تبلیغاتی را که ایرانیان را بعنوان دشمن ابدی اعراب نشان می‌داد زیر سوال برد و دسترسی به خط اول مبارزه با اسرائیل را امکان‌پذیر ساخت (Soage, 2020: 107). از نظر ژئوپولیتیک، سوریه با افزایش نفوذ عراق پس از سقوط شاه و با حمایت اعراب از تلاش‌های عراق در جنگ علیه ایران، احساس افزایش آسیب‌پذیری کرد. بر این اساس، منطق بازدارندگی و ایجاد توازن در تهدید موجود عراق در طول جنگ ایران و عراق پایه و اساس مشارکت ایران و

1. Realpolitik

2. Wrong War against the Wrong Enemy at the Wrong Time

سوریه را شکل داد. این همکاری که ریشه در انقلاب ۱۳۵۷ داشت، یک استراتژی عمل‌گرا بود که برای کاهش آسیب‌پذیری و انزوای مشترک دو کشور و غلبه بر تهدیدهای ناشی از عراق طراحی شده بود (Ahmadian & Mohseni, 2019: 238).

به جرأت می‌توان گفت جنگ ایران و عراق مهمترین نقش را در ایجاد روابط استراتژیک ایران و سوریه داشت؛ زیرا در این جنگ، منافع دو کشور به طور تنگاتنگی به همکاری با یکدیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی گره خورده بود (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). جنگ ایران و عراق اولین مورد نمایشی از چگونگی پیوند ایران-سوریه در عمل بود. هم‌اسد و هم‌جمهوری اسلامی هماهنگی نزدیک سیاست‌های خود را برای مهار عراق ضروری می‌دانستند. هنگامی که صدام به ایران حمله کرد، دمشق شروع به پشتیبانی ارزشمند دیپلماتیک و نظامی از تهران کرد. این اتحاد در اسفند ۱۳۶۰ رسمیت یافت؛ هنگامی که یک هیئت عالی رتبه سوریه به ریاست عبدالحلیم خدام از تهران دیدار و یک سری توافق‌نامه‌های دوجانبه در زمینه نفت و تجارت منعقد کردند. علاوه بر این، یک پیمان مبهم در زمینه امور نظامی امضا شد که اجازه می‌داد مواد ساخت سلاح سنگین از سوریه به ایران حمل شود (Risseeuw, 2018: 5). سوریه از این طریق مانع از شکل‌گیری جبهه یکپارچه عربی به رهبری عراق علیه ایران شد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲). گرچه نظم سیاسی اعراب در خاورمیانه به سختی دارای یک بلوک یکپارچه بود، اما نگرانی مشترکی در خصوص صدور ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران وجود داشت و بنابراین رهبران کشورهای مربوطه را تهدید می‌کرد (Risseeuw, 2018: 4). همچنین برای ایران انقلابی، طبیعی بود که با کشورهای عربی قبل از همه با سوریه اتحاد و مشارکت ایجاد کند. نتیجه این امر تشکیل یک محور ایرانی-سوریه‌ای-لیبیایی و ستون فقرات یکی از دو ائتلاف رقیب بود که از اواخر دهه ۱۹۷۰ سیستم عربی به آن تقسیم شده است. حمایت از ایران یا عراق در جنگ خلیج فارس چنان اهمیتی پیدا کرد که در کنار نگرش نسبت به ایالات متحده و روند صلح اعراب-اسرائیل به یک مسئله حاکم در روابط داخلی اعراب تبدیل شد. دو ائتلاف رقیب در سیستم عربی متشکل از سوریه، لیبی و جمهوری دموکراتیک خلق یمن^۱ از یکسو و عربستان سعودی، عراق، اردن، مصر و متحدان آنها از سوی دیگر بودند. ائتلاف نخست از ایران حمایت می‌کرد، با آمریکا دشمن بود و مخالف تلاش‌ها برای پیشبرد «گزینه اردن-فلسطین» برای حل و فصل با اسرائیل بود. گروه دوم طرفدار آمریکا محسوب می‌شدند، از عراق علیه ایران حمایت می‌کردند و از پذیرش بدون قید و شرط دوباره مصر در صفوف اعراب و ادامه روند صلح اعراب و اسرائیل حمایت می‌کردند (Rabinovich, 1989: 104).

حمایت عمومی محتاطانه اسد از ایران فراتر از همکاری عمیق تر نظامی، مانند کمک‌های لجستیکی سوریه در حمله ویرانگر ایران به پایگاه هوایی الولید عراق که ۱۵-۲۰ درصد از نیروی هوایی صدام را از بین برد و به تحکیم بیشتر این اتحاد کمک کرد، بود. سوریه در ازای پشتیبانی از ایران، نفت ایران را دریافت کرد و یک کنترل حیاتی قدرت در مرز شرقی خود بدست آورد. برای ایران داشتن یک متحد عرب در درگیری که اغلب درگیری عرب در مقابل ایران وانمود شده بود حیاتی بود. این وضعیت به این جنگ و اهداف گسترده‌تر منطقه‌ای که در راستای ادعاهای جهانی پیام انقلابی امام خمینی بودند، مشروعیت بیشتری بخشید. این اتحاد که در اوج جنگ ایران و عراق شکل گرفت، به ایران امکان دسترسی بیشتر به جهان عرب و اسلامی را داد و به مقابله با ادعاهای منافع منحصر به فرد شیعه و فارس کمک کرد. چنین تجارب تکاملی در کمک به تعمیق همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی بین دو کشور در طول سال‌ها کلیدی بود (Wastnidge, 2017: 150). در ۱۹ فروردین ۱۳۶۱، عراق یک شکست بزرگ دیگر را متحمل شد. رئیس جمهور حافظ اسد در اعتراض به کمک‌های صدام به اخوان المسلمین مخالف در سوریه، مرزهای سوریه و عراق را بست. دو روز بعد خط لوله انتقال نفت خام عراق را به بندرهای بانباس و طرابلس سوریه و لبنان قطع کرد. این امر صادرات عراق را از ۱.۴ میلیون بشکه در روز در مرداد ۱۳۶۰ به ۶۰۰ هزار بشکه در روز توسط خط لوله ترکیه کاهش داد و باعث یک بحران اقتصادی شد (Hiro, 1991: 57).

به طور کلی، در عرصه خاورمیانه، سوریه با سیاست‌های تجاوزکارانه اسرائیل در حوزه شرقی مدیترانه مواجه بود و ایران نیز از شهریور ۱۳۵۹ با تهاجم عراق مواجه شده بود. در بعد جهانی نیز هر دو دولت احساس می‌کردند که ایالات متحده به عنوان یک قدرت امپریالیستی از دشمنان آنها حمایت می‌کند. سوریه دریافت که ایران با گرایش‌های ضدصهیونیستی و ضدامریکایی خود و دارا بودن وزن استراتژیکی می‌تواند یک متحد ارزشمند برای دمشق باشد و علیه اسرائیل و عراق با دمشق همکاری کند؛ بنابراین هنگامی که صدام حسین جنگ را علیه ایران آغاز کرد، سوریه به حمایت از ایران پرداخت (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۱).

لذا یک نمونه خاص از میراث جنگ ایران و عراق که جناح‌های سیاسی ایران همگی به یک شکل به آن اشاره می‌کنند، می‌تواند در گفتگوهای مربوط به دخالت ایران در جنگ داخلی سوریه دیده شود. روزنامه اصلاح طلب اعتماد توضیحی در مورد وضعیت جنگ در سوریه در سال ۱۳۹۱ منتشر کرد و در آن اظهار داشت که سوریه در طول جنگ ایران و عراق در کنار ایران ایستاده است و این دلیل اصلی ادامه تعهد ایران در حمایت از رژیم سوریه است. ... این درک مشابه از میراث جنگ ایران و عراق در زمینه عملکرد ایران در درگیری سوریه توسط

نیروهای انقلابی نیز نشان داده شده است. حسین همدانی، سردار سابق سپاه، با توسل به میراث جنگ، کمک ایران را توجیه کرد و گفت: سوریه در طول جنگ تحمیلی به ما بسیار کمک کرد و امروز ما در سوریه برای منافع جمهوری اسلامی می‌جنگیم و دفاع ما یک دفاع مقدس است. سردار همدانی ایده احتیاط در به راه انداختن جنگ در سوریه را رد کرد و صریحاً تعهد ایران در دفاع از رژیم سوریه را با پیوند دادن آن به میراث «دفاع مقدس» توجیه کرد (Smith, 2015: 8). سردار سلیمانی در توضیح حمایت ایران از رژیم سوریه در این درگیری‌ها، به این واقعیت اشاره کرد که سوریه تنها کشور عربی بود که در جنگ ایران و عراق، موقعی که سایر کشورهای عربی مخالف تهران بودند در کنار ایران ایستاد (Ahmadian & Mohseni, 2019: 242). یکی دیگر از افراد با نفوذ در سیاست خارجی ایران علی اکبر ولایتی بعنوان وزیر خارجه سابق و مشاور ارشد مقام معظم رهبری اظهار داشت: سوریه حلقه طلایی زنجیره مقاومت در برابر اسرائیل است که باید از آن محافظت شود و این موضع ایران در مورد سوریه و ایمان اسد را به روشن‌ترین شکل ممکن بیان می‌کند. یکی دیگر از متحدان نزدیک رهبر معظم ایران، حجت الاسلام مهدی طائب، مسئول سابق سپاه و رئیس فعلی قرارگاه عمار نیز در یک گردهمایی در اواسط ماه فوریه واحدهای بسیج دانشگاهی چنین عقیده‌ای داشت: سوریه سی و پنجمین استان [ایران] و برای ما یک استان استراتژیک است. اگر دشمن به ما حمله کند و بخواهد سوریه یا خوزستان را بگیرد، اولویت با این است که سوریه را نگه داریم، چون اگر سوریه را نگه داریم، می‌توانیم خوزستان را هم پس بگیریم. اما اگر سوریه را از دست بدهیم، تهران را هم نمی‌توانیم نگه داریم. این دو بیانیه برای روشن کردن موضع ایران درباره سوریه و بشار اسد تقریباً کافی است. ایران در درجه اول به دنبال حفظ رژیم اسد تا حد امکان می‌باشد. سوریه در طول تاریخ متحد مستقل جمهوری اسلامی بوده و منافع این دو متحد نیز گاهی از هم گسیخته است (Yolcu, 2016: 49).

به طور کلی، روابط ایران و سوریه از زمان تشکیل اتحاد در اواخر دهه ۱۹۷۰ همچنان سرسخت و پایدار بود، هر چند بدون تنش و رقابت نبوده است. این اتحاد که یکی از قدیمی‌ترین ائتلاف‌ها در خاورمیانه است «در درجه اول دارای ماهیت دفاعی بوده و با هدف خنثی‌سازی قابلیت‌های تهاجمی عراق و اسرائیل در منطقه و جلوگیری از تجاوز آمریکا در خاورمیانه انجام شده است». از زمان تاسیس اتحاد سوریه- ایران تا سال ۱۳۹۰، روابط آنها بیشتر تحت تأثیر عوامل خارجی از جمله تحولات جنگ ایران و عراق، تحولات لبنان پس از حمله اسرائیل در سال ۱۳۶۱، روابط اعراب و اسرائیل و توازن قدرت در درون اعراب بود (Haji-Yousefi, 2021: 217).

در شرایطی که روابط بین ایران و سوریه وارد فاز استراتژیک شده بود و این کشور به صراحت در کنار ایران قرار گرفته بود، حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۳۶۱ باعث شده که روابط ایران با کلیه بازیگران سیاسی در جبهه مبارزه با اسرائیل در شرق مدیترانه وارد فاز جدی‌تری شود و ایران فرصت ژئوپولیتیکی خوبی را برای پیشروی ایران فراهم نماید.

تصویرسازی از پیوستگی حمله سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) اسرائیل به لبنان با جنگ ایران و عراق

در دهه هشتاد میلادی، در شرایطی که لبنان در آتش جنگ داخلی می‌سوخت، ارتش اسرائیل در خرداد ۱۳۶۱ تهاجم گسترده‌ای را به لبنان آغاز کرده و نیمی از خاک این کشور را به اشغال خود درآورد. در همین زمان با عقب‌نشینی و شکست گروه‌های فلسطینی و احزاب چپ لبنان در مقابله با این تهاجم و شکست نظریه‌های ملی‌گرایی عربی و ایدئولوژیهای چپ نظیر کمونیسم، بعث، ناصریسم و غیره، زمینه برای ظهور حزب‌الله لبنان بعنوان تنها گزینه برای مقابله با این تجاوزات فراهم شد (درخشه و بیگی، ۱۳۹۵: ۴۱). این جنگ در آن برهه زمانی باعث ایجاد تصویری شد مبنی بر اینکه این حمله با وضعیت میدانی جبهه‌های جنگ ایران و عراق ارتباط دارد و باعث ایجاد تصمیمات و تحرکاتی در نزد ایرانیان، به خصوص اعزام و بازگشت نیروها به لبنان شد که در نهایت بستر را برای تقویت و حضور پررنگ ایران در شرق مدیترانه فراهم آورد.

چارچوب و مبانی اقدامات سیاسی و نظامی ایران برای حضور در دو جبهه و برای دو جنگ همزمان، بر اساس تحلیل پیوستگی حمله اسرائیل به جنوب لبنان و تلاش آمریکا برای حفظ صدام بود. امام در دیدار با هیئت اعزامی به سوریه درباره آمادگی ایران برای جنگ در دو جبهه می‌گوید: «مساله این است که ما امروز که در اینجا مبتلا هستیم به یک همچون حزبی و در آنجا مبتلا هستیم به یک همچون رژیم فاسدی، رژیم اسرائیل، ما در هر جبهه حاضریم به اینکه جنگ بکنیم». آقای هاشمی درباره پیوستگی میان حمله اسرائیل به لبنان با پیروزی‌های ایران بر عراق، ضمن اشاره به هماهنگی اسرائیل با آمریکا، درباره این تجاوز می‌گوید: «وقتی پیروزی ما محرز شد و آمریکا درصدد شکستن جمهوری اسلامی و درصدد بازداشتن منطقه بر آمد، یک پرده از توطئه با هجوم اسرائیل به جنوب لبنان آغاز شد» (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۸-۳۱۹). در واکنش به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان بلافاصله در ۱۶ خرداد در جلسه سران سه قوه جمهوری اسلامی ایران بحث و قرار شد وزیر دفاع عازم لبنان شود. سپس در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۱ نیروهای نظامی ایران متشکل از دو تیپ رزمی وارد سوریه شدند (بختیارپور و عزتی، ۱۳۸۹: ۸).

با وجود اجماع در واکنش ایران در مقابل حمله اسرائیل به لبنان و اعلام آمادگی برای جنگ در هر دو جبهه، امام پس از ارائه گزارش هیئت اعزامی به سوریه و با توجه به سخنرانی صدام برای عقب‌نشینی از خاک ایران به این نتیجه رسیدند امریکا به دنبال حفظ صدام است و حمله اسرائیل به لبنان برای پیشگیری از شکست صدام است. بر اساس همین ملاحظه امام فرمودند: «باید این نقشه‌ای که امریکا کشیده است برای ما خنثی کنیم. ایشان اضافه کرد ما باید از راهی که شکست عراق است به لبنان برویم». به این ترتیب فرمان بازگشت نیروها صادر شد و ایران عملاً درگیر تصمیم‌گیری سیاسی برای خاتمه جنگ از طریق آمادگی نظامی برای ادامه جنگ در خاک عراق شد (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۹).

واکنش سیاسی - نظامی ایران در برابر تجاوز اسرائیل به لبنان، در شرایطی که ایران همچنان درگیر جنگ با عراق بود؛ فارغ از تعهدات ایران نسبت به آرمان‌های ملت فلسطین، تا اندازه‌ای تحت تاثیر فضای روانی - رسانه‌ای کشورهای عربی علیه ایران بود که تلاش می‌کردند با تمرکز بر حمله به اسرائیل به یک کشور عربی مانع از اقدام ایران برای ادامه جنگ در خاک عراق شوند. در این باره توضیحات محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه قابل توجه است؛ ایشان می‌گوید: «برای حمله به بصره آماده می‌شدیم که اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد. نمی‌توانستیم در مقابل حمله اسرائیل بی‌توجه باشیم. هم از این نظر که حمله ما به بصره، هم زمان با حمله اسرائیل به بیروت ما را در افکار عمومی مردم عرب در کنار اسرائیل قرار می‌داد، هم اینکه سکوت در مقابل آنها با افکار و عقاید ما سازگاری نداشت» (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۸). در شرایطی که صدام برای تصمیم‌گیری در تنگنای استراتژیک قرار داشت، حمله اسرائیل به لبنان به منزله گشایش در فضای راهبردی عراق بود. توضیحاتی که صدام بعدها درباره واکنش عراق به حمله اسرائیل به بیروت می‌دهد، قابل توجه است. وی می‌گوید: «هنگامی که تجاوز اسرائیل به بیروت آغاز شد، گروه‌هایی از رفقا را به جلسه فرماندهی انقلاب فراخواندیم به آنها گفتیم با وجود مشغول بودن ما به جنگ با ایران نمی‌خواهیم در این فاجعه تنها تماشاگر باشیم. چرا دو تیپ نظامی برای برادران رزمنده‌مان در آنجا اعزام نکنیم؟» وی اضافه می‌کند پس از بررسی کیفیت اعزام آنها در جلسه، به دلیل اینکه کشور عربی (سوریه) اجازه عبور از خاکش را نمی‌دهد، نتوانستیم کاری انجام دهیم و نیروی آماده و مجهز عراقی جهت کمک به برادران لبنان در خاک عراق باقی ماند. در عین حال عراق هیچ‌گونه واکنش سیاسی و نظامی در برابر حمله اسرائیل به لبنان انجام نداد، ولی صدام برای فشار به ایران در پنجم ژوئن طی خطابه عمومی از ایران خواست آتش‌بس با عراق را بپذیرد و نیروهای مشترک ایران و عراق در جهاد با اسرائیل به یکدیگر ملحق شوند (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۲۳).

لذا تجاوز اسرائیل به لبنان و اشغال بخش وسیعی از خاک این کشور علاوه بر اینکه در تحولات منطقه‌ای و مناسبات اعراب و اسرائیل و تحولات سیاسی- نظامی در صحنه لبنان تاثیر گذاشت، روند تحولات جنگ ایران و عراق را تحت تاثیر قرار داد و پیوستگی‌ها و تعاملات در حوزه خلیج فارس و مدیترانه شرقی را تشدید کرد. ... تقارن پیروزی‌های ایران در جنگ با عراق و تهاجم اسرائیل به لبنان نشان از پیوستگی مسائل و حمایت غرب و اعراب از صدام در تهاجم به ایران و شناخت کافی غرب از حساسیت ایران نسبت به مسئله فلسطین می‌داد. روزنامه لبنانی الشراع اینگونه به موضوع می‌پردازد: «همچنان که جنگ لبنان (تهاجم اسرائیل به لبنان) محرک اصلی انتقال انقلاب اسلامی از حالت دفاعی به حالت تهاجمی شد، نبرد خرمشهر نیز انگیزه اصلی اسرائیل [برای حمله] به لبنان بود؛ (زیرا) پس از حمله ایران به خرمشهر و آزادسازی آن منافع خصوصی امریکا و اسرائیل و بقای صدام در مخاطره قرار گرفت و اسرائیل با همدستی امریکا به منظور حفاظت از منافع خود و تلاش برای بقای صدام، به لبنان حمله کرد». اعزام نیروهای ایرانی به لبنان به حرکتی نمادین تبدیل می‌شود تا جدیت ایران در مسئله فلسطین را نشان دهد. اگرچه پس از مدت کوتاهی نیروهای ایرانی به وطن بازگشتند، اما حضور قدرتمند ایران نیز از همین دوره آغاز و استمرار می‌یابد. حضوری که تبعات آن بیش از سه دهه تحولات منطقه را متاثر ساخته است (بختیارپور و عزتی، ۱۳۸۹: ۸). لذا جدا از تاثیرات میدانی تصویرسازی ژئوپولیتیکی در جبهه‌های جنگ ایران با عراق، از دیگر پیامدهای آن کمک به حضور ایران در شرق مدیترانه بود. با اینکه امام فرمان بازگشت نیروها را از لبنان دادند، اما حضور ایران در لبنان قطع نشد و این مساله زمینه‌ساز حمایت ایران از تشکیل حزب‌الله لبنان و جلب نظر مساعد سایر بازیگران سیاسی منطقه همچون حزب‌الله و سوریه برای گسترش نفوذ ایران در شرق مدیترانه بود که امروزه شاهد تثبیت آن می‌باشیم.

بر این اساس، در سال ۱۳۶۱، ایران گروهی متشکل از ۱۵۰۰ نفر از مشاوران نیروی قدس را برای آموزش نیروهای شیعه به دره بقاع اعزام کرد و این اقدام موجی از رویگردانی از جنبش امل را بوجود آورد و این سرآغاز حزب‌الله بود (Soage, 2020: 111). همچنین از همین سال، سوریه عمق استراتژیک مهمی را در اختیار ایران قرار داده است که به آن امکان می‌دهد تا قدرت خود را در سراسر «شرق مدیترانه یا شام یا لوانت»^۱ نشان دهد و دروازه‌ای به حزب‌الله می‌دهد که قدرت بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل را تقویت می‌کند (Risseuw, 2018: 5). این حمله دومین میدان جنگی است که به سوریه و ایران اجازه می‌دهد اتحاد خود را تحکیم بخشند. بعلاوه، این فرصتی برای دو کشور بود تا از طریق حمایت متقابل از شبه‌نظامیان شیعه

لبنان، از همه مهمتر حزب‌الله که مرحله جدیدی از مشارکت در حال ظهور را نشان می‌داد، تلاش‌های نظامی خود را هماهنگ کنند. سوریه که پس از آغاز جنگ داخلی لبنان در سال ۱۳۵۵ بعنوان بخشی از نیروهای صلح‌بان عرب وارد لبنان و از میزان و دامنه حمله اسرائیل غافلگیر شد، برای موقعیت مسلط خود در لبنان به حمایت نیاز داشت. سوریه تا زمانی که درگیر جنگ داخلی لبنان بود، نیاز به کمک به ایران داشت تا عراق را در جبهه شرقی کنترل کند (Risseuw, 2018: 6-7). این تهاجم بر اهمیت ایران برای سوریه افزود. سوریه لبنان را حوزه نفوذ خود تلقی می‌کرد. از طرفی اسرائیل سال‌ها سعی کرده بود که با کمک قدرت‌های غربی یک حکومت دوست در لبنان سرکار بیاورد. ایران نیز برای گسترش نفوذش در لبنان به همکاری سوریه نیاز داشت. بدین ترتیب همکاری‌های سیاسی و امنیتی ایران و سوریه در حوزه لبنان علیه اشغالگری اسرائیل آغاز شد و در خصوص عراق نیز سوریه جزء معدود دولت‌های عربی بود که در جنگ هشت ساله جانب ایران را گرفت (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲).

در پرتو نقشی که جمهوری اسلامی ایران در تحولات شرق مدیترانه ایفا نمود، ژئوپولیتیک این منطقه برای ایران وارد مرحله نوینی شد و با معنادار نمودن بنیان‌های ژئوپولیتیکی و ایجاد ژئوکالچر مربوط به آن، فرصت‌سازی ژئوپولیتیکی ایران تکمیل شد.

معنادار شدن بنیادهای ژئوپولیتیکی ایران در شرق مدیترانه

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ منطقه ژئوپولیتیکی به اندازه شرق مدیترانه اهمیت نداشته است. همواره در طول چهار دهه گذشته این منطقه حساس‌ترین منطقه برای جمهوری اسلامی ایران بوده است و هیچ وقت از هیچکدام از تحولات و مسائل ژئوپولیتیکی آن غفلت نکرده است.

تمایل ژئوپولیتیک طبیعی ایران این است که از سنگر کوهستانی خود به دشت‌های هموار بین‌النهرین و لوانت گسترش یابد. در سرتاسر این مناطق جمعیت زیادی از طرفداران ایران وجود دارد که تا حال حاضر دولت‌های اقتدارگرا نتوانسته‌اند آنها را محدود کنند. صفحه شطرنج لوانت بسیار پیچیده است و هرکس حرکات پیچیده مهره‌های آن را بداند، احتمالاً بر بقیه بازیکنان در این بازی برتری خواهد داشت (Castro Torres, 2021: 16).

اهمیت حوزه شرق مدیترانه بیش از هر جنبه جغرافیایی، به مسئله فلسطین بعنوان پردامنه‌ترین چالش اسلام و غرب باز می‌گردد. نقطه ارتباط ایران با این حوزه از جنبه تاریخی به حضور جمعیت شیعه لبنان و مهاجرت معنوی علمای شیعه لبنان به ایران در دوره صفوی که مراودات ۴۰۰ ساله‌ای را رقم زد باز می‌گردد. پس از آن نهادهای مذهبی تشیع در ایران رونق یافت، به طوری که به انتقال مرکزیت به ایران منجر گردید. اما از جنبه سیاسی و در دوره معاصر تا پیش از

انقلاب، ایران جایی در این عرصه نداشت. جهت‌گیری انقلاب ایران به سوی فلسطین، حتی در جریان حرکت انقلاب، با طرح شعار امروز ایران، فردا فلسطین آغاز شد (بختیارپور و عزتی، ۱۳۸۹: ۷). این روایت اسلام‌گرایانه با افزایش حمایت مالی از حماس، جهاد اسلامی فلسطین و حزب‌الله لبنان همراه بود. بنابراین ایرانیان خود را بعنوان رهبر اسلام در منطقه و مظهر فضیلت در درگیری‌های اعراب و اسرائیل معرفی کردند (Darwich, 2019: 57).

مساله فلسطین باعث شکل‌گیری ژئوپولیتیک خاصی در جهان اسلام و به خصوص شرق مدیترانه شد. بازیگران سیاسی این منطقه بر اساس تصمیم‌شان در قبال اسرائیل به دو گروه سازش کار همچون مصر و اردن و مبارز همچون سوریه و لبنان و ... تقسیم شده بودند. جمهوری اسلامی ایران در پرتو حمایت از گروه دوم توانست ارتباط محکمی با بازیگران اصلی این گروه برقرار نماید و تبدیل به یک عنصر کلیدی برای آنها شود. فرصت ژئوپولیتیکی که حاصل ارتباط ایران با بازیگران سیاسی این منطقه بود، نه تنها باعث ورود ایران به این منطقه شد بلکه باعث گردید به راحتی رقبای منطقه‌ای خود همچون عربستان سعودی، ترکیه و ... را نیز به حاشیه براند. همانگونه که پیش‌تر نیز مطرح شد، مهمترین بازیگر دولتی در این منطقه که از همان ابتدای انقلاب روابط دوستانه‌ای با ایران برقرار نمود، کشور سوریه بود که با حمله عراق به ایران به خاطر ضرورت‌های ژئوپولیتیکی هر دو کشور در این برهه روابط آنها به سطح استراتژیک ارتقا یافت و تاکنون نیز تداوم یافته است.

در یک خاورمیانه مملو از اتحادهای متغیر، روابط ایران و سوریه یکی از ماندگارترین محورهای منطقه بوده است. این اتحاد از زمان تاسیس پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، چندین چالش را پشت سر گذاشته است؛ از تنش بین دو کشور در جنگ ایران و عراق تا خیزش‌های مردمی و اکنون جنگ داخلی طولانی و خونین سوریه قابل مشاهده است. این رابطه به دلیل اهداف مشترک هر دو کشور در منطقه و مواضع آنها بعنوان پیش‌تاز مقاومت در برابر منافع ایالات متحده و اسرائیل در خاورمیانه دوام آورده است (Wastnidge, 2017: 148). اتحاد جمهوری اسلامی ایران و سوریه علاوه بر کارکردی که علیه تهدیدات مشترک اسرائیل و در برهه‌هایی عراق و ترکیه و همچنین هژمونی ایالات متحده داشته، علیه نفوذ منطقه‌ای عربستان سعودی بویژه در حوزه شرق مدیترانه نیز بخوبی عمل کرده است. حوزه لبنان و سرزمین‌های فلسطینی به لحاظ فقدان اقتدارهای نیرومند ملی و نیز تجاوزات اسرائیل، به حوزه‌ای نفوذپذیر در کرانه شرقی مدیترانه تبدیل شده است. رقبای منطقه‌ای که در جستجوی افزایش نفوذ به هزینه یکدیگرند، لبنان و سرزمین‌های فلسطینی را به لحاظ اینکه دچار خلا حاکمیت قدرتمند هستند، برای گسترش حوزه نفوذشان جذاب یافته‌اند (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۵).

در هسته اصلی روابط ایران و سوریه دیدگاه‌های مشترکی در مورد تعدادی از موضوعات اصلی سیاست خارجی وجود دارد که به زمان تأسیس جمهوری اسلامی بر می‌گردد. منافع مشترک در مورد عراق و لبنان، روابط با قدرت‌های اصلی خارجی مانند روسیه/اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده و مخالفت با اسرائیل از مهمترین آنها است (Wastnidge, 2017: 150). مهمتر از همه، اتحاد ایران و سوریه روحانیت ایرانی را که می‌خواستند انقلاب اسلامی را صادر کنند، متقاعد کرد که برای ایجاد یک محور جدید شیعه متشکل از ایران، عراق، سوریه و لبنان، اقدامات لازمه باید در وهله اول در عراق انجام شود. در لحظه آغاز درگیری‌ها بین ایران و عراق، اسد اجازه داد تا تعدادی از نیروهای سپاه پاسداران در لبنان مستقر شود. این عمل جای پای ایران در سرزمین سرو را باز کرد و امکان دسترسی به مدیترانه را به آن داد و فرصتی فراهم آورد تا شبکه خود در جامعه شیعیان لبنان را محکم کند. این پاسداران هسته اصلی حزب‌الله و جهاد اسلامی را تشکیل می‌دهند (Razoux, 2015: 108-109). بر این اساس می‌توان گفت جنگ یکی از عواملی بود که باعث احساس نیاز دو کشور ایران و سوریه به همدیگر شد و همین اتحاد آنها را محکم نمود و با شکل‌گیری این اتحاد زمینه برای پیگیری آرمان‌های انقلابی ایران در شرق مدیترانه فراهم شد.

از آنجا که سوریه تنها کشوری بود که در جنگ سرمایه‌بر عراق، طرف ایران را گرفت، این دو کشور بیش از هر زمان دیگری به هم نزدیک شدند. علاوه بر این، سوریه اولین کشور عربی بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و ایدئولوژی مشترک متفاوت از مذهب اهل سنت، دلیل دیگری است که ایران و سوریه را به مواضع نزدیک‌تر سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد ایران و سوریه در کنار لبنان دارای منافع متقابلی در منطقه هستند. سوریه مرکزی بوده است که رشد حزب‌الله را تسهیل کرده است. توتن^۱ اهمیت رژیم اسد را چنین تعریف می‌کند: «سرنگونی اسد بدترین اتفاقی است که می‌تواند برای دولت ایران و حزب‌الله بیفتد. ایران تنها متحد خود را در جهان عرب از دست خواهد داد و حزب‌الله فقط یکی از دو حامی و کل شبکه لجستیکی زمینی خود را از دست خواهد داد» (Yolcu, 2016: 47). ادراک تهدید ایران و سوریه از ابتدای رابطه، با احساس مشترک انزوای منطقه‌ای و ایدئولوژی مشترک ضد امپریالیستی شکل گرفته است. دو کشور با هدف عملی جلوگیری از تهدیدات منطقه‌ای از طرف دشمنان اصلی خود یک مشارکت را شکل دادند. این دشمنان در درجه اول ایالات متحده، اسرائیل و عراق تحت رژیم صدام بودند. به طور خاص، جنگ ایران و عراق باعث همگرایی ادراکات آنها از تهدیدات شد، زیرا ایران و سوریه هر دو، عراق را بعنوان یک دشمن مشترک

1. Totten

تلفی می‌کردند. این اتحاد همچنین در یک مقطع حساس برای سوریه بوجود آمد که در اسفند ۱۳۵۷ مصر را بعنوان متحد خود با امضای توافقنامه کمپ دیوید و صلح با اسرائیل از دست داد. علاوه بر این، ایران و سوریه هر دو حامی سرسخت آرمان فلسطین هستند: سوریه محل بسیاری از گروه‌های فلسطینی بوده و هست، از جمله جبهه مردمی برای آزادی فلسطین (PFLP) که مقر اصلی آن در دمشق بوده است و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ سوریه از گروه‌های اسلام‌گرا از جمله حماس و جهاد اسلامی حمایت کرد. بنابراین سوریه عمق استراتژیک ایران در لوانت و دسترسی به حزب‌الله را در اختیار ایران قرار می‌دهد، در حالی که خود سوریه نیز دارای استراتژی ترکیبی بازدارندگی متداول و نامتقارن در برابر اسرائیل است (Ahmadian & Mohseni, 2019: 236).

در کنار سوریه، حزب‌الله دیگر بازیگر مهم این منطقه می‌باشد که بر اساس اشتراکات فرهنگی ایران با جنوب لبنان زمینه توجه بیشتر ایران به منطقه شرق مدیترانه را فراهم آورده است و یکی از محکم‌ترین بنیان‌های ژئوکالچر ایران در این منطقه محسوب می‌شود. از نظر برخی نویسندگان، حزب‌الله؛ حزب سرسخت شیعه لبنان که به طور قانونی نه بعنوان یک حزب طرفدار ایران بلکه بعنوان ابزاری برای دولت ایران توصیف می‌شود. رقیب حزب‌الله در جامعه شیعیان لبنان، امل، یک حزب سکولار لبنانی است که در چارچوب سیستم سیاسی لبنان فعالیت می‌کند و به دنبال سهم بیشتری از قدرت برای جامعه شیعه است. مرام حزب‌الله، مشروعیت دولت وقت و سیستم سیاسی لبنان را رد می‌کرد و درصدد تبدیل لبنان به جمهوری اسلامی دیگر است. لبنان به دلیل شرایط غیرمعمول ناشی از بحران طولانی‌مدت و وجود یک جامعه شیعه بزرگ، فعال و قابل دسترسی به ویتترین فعالیت‌های ایران در جهان عرب تبدیل شد و مطمئناً نشان دهنده یکی از تلاش‌های ایران برای صدور انقلاب ایران است (Rabinovich, 1989: 104). حزب‌الله نیز یک جنبش طرفدار شیعه و یک گروه نیابتی ایرانی است که پایه و بستری را برای ایدئولوژی شیعه این گروه گردآوری می‌کند. در سال ۱۳۶۳، بستر اصلی سیاسی حزب‌الله شامل ایجاد جمهوری اسلامی در لبنان بعنوان ستون مرکزی بود، اگرچه این تأکید از آن زمان کمرنگ شده است. همچنین مبارزه با «امپریالیسم غربی» و ادامه درگیری با اسرائیل در این سند برجسته است (Levitt, 2021: 9). حزب‌الله لبنان تا امروز مهمترین متحد غیردولتی ایران و برجسته‌ترین نمونه موفقیت جمهوری اسلامی در منطقه است. اهمیت حزب‌الله برای ایران در واقع با گذشت زمان افزایش یافته است؛ زیرا نه تنها خط مقدم مبارزه با اسرائیل است بلکه تقریباً دو دهه است که به سپاه قدس برای بسیج، آموزش و رهبری متحدان در سوریه، عراق و یمن و سایرین کمک می‌کند (Steinberg, 2021: 9).

جسورانه‌ترین اقدام جمهوری اسلامی در دوره دفاع مقدس، استقرار سپاه پاسداران در لبنان اندکی پس از حمله اسرائیل به لبنان در خرداد ۱۳۶۱ بود. تهران به خود می‌بالید که ارتشش به ضدحمله لبنان و فلسطین خواهد پیوست. اما در واقع پاسداران، بیش از آنکه در طول سه سال اشغال اسرائیل در منطقه جنوبی لبنان، مبارز باشند مبلغ مذهبی بودند؛ اگرچه در چند مقطع فقط در بیست و پنج مایلی پایگاه‌های اسرائیل بودند. آنها شرق دره بقاع را به یک سنگر دفاعی شیعه تبدیل کردند و به تقویت شبه‌نظامیان طرفدار ایران مانند امل اسلامی و حزب‌الله یا حزب خدا کمک کردند. از سال ۱۳۶۲، شبه‌نظامیان شیعه نقش اصلی را در حمله به مواضع نیروهای اسرائیل بازی کردند. اسرائیل در سومین سالگرد حمله خود در سال ۱۳۶۵، اقدامات بی‌سابقه‌ای را انجام داد: این کشور به طور یک‌جانبه تقریباً از بروننگان کوچک سرزمین اشغالی عرب بدون هیچ تضمین امنیتی برای مرز بی‌ثبات یا آسیب‌پذیر جلیله^۱ شمالی خارج شد. این نکته مهمی برای ایران بود، زیرا شیعه لبنان آنچه را که سازمان آزادیبخش فلسطین قادر به انجام آن نبود، طی سه سال انجام داد. تهران همانند حضور خود در لبنان، در مورد سطح و ظاهر دخالت در تبلیغ افراط-گرایی اسلامی دقیق بود. ایران انقلاب خود را انجام داده بود و همان طور که به ظاهر سیاست‌ها و تاکتیک‌های رهبران آن نشان می‌دهد، سایر جوامع شیعه باید کسانی باشند که به روش آنها عمل می‌کنند اگرچه شاید با کمک (Wright, 1989: 113).

هر چند گروه‌های مبارز فلسطینی همچون حماس به شکل مقطعی از دیگر بازیگران مهم مورد توجه ایران در شرق مدیترانه می‌باشد و از همان ابتدا آنها را مورد حمایت قرار داد، اما اتحاد ایران با این بازیگران با ارتباط ایران با گروه‌های شیعه طرفدار ایران به خصوص در دوره بعد از جنگ تحمیلی تکمیل شد.

اتحاد سوریه- حزب‌الله- ایران پس از سال ۱۳۸۲ با اضافه شدن یک مولفه اساسی عراق، یعنی بدست گرفتن قدرت توسط اکثریت شیعه طرفدار ایران در عراق تقویت شد (Khouri, 2018: 6). ایران در دهه ۱۹۸۰ از طریق مخالفت با رژیم صدام با چندین گروه شیعه در عراق ارتباطات محکمی برقرار کرد که برخی از آنها تا دوره پس از صدام باقی مانده‌اند (Uzun, 2011: 15). باید گفت ایران از طریق مرزهای غربی خود، پایه‌های قدرتش را بروی جمعیت شیعه جنوب عراق و سپس بر حاکمیت علویان سوریه و نهایتاً بر روی جمعیت شیعه لبنان که از دیرباز با آنان معاشرت داشته بنا نهاده است (بختیارپور و عزتی، ۱۳۸۹: ۹).

پیوند جنگ با آزادسازی قدس

با توجه به نگاه ایران به مشروعیت اسرائیل و همچنین ماهیت جنگ تحمیلی از جانب عراق و...، استراتژی جمهوری اسلامی ایران به سمتی رفت تا از جنگ نه بعنوان یک مانع بلکه بعنوان یک فرصت برای آزادسازی منطقه شرق مدیترانه از وجود رژیم‌های غاصب اسرائیل و صدام استفاده نماید و به همین خاطر استراتژی شرق مدیترانه با جنگ پیوند عمیقی پیدا کرد. جنگ بعنوان ژئواستراتژی ایران برای آزادسازی قدس قلمداد گردید و ایران قصد خود را از تداوم جنگ تا آزادسازی قدس نشان داد. در نظرگاه ایران به همان میزان که شهرهای مقدس عراق همچون کربلا و نجف نیاز به آزادی از اسارت رژیمی فاسد داشت به همان میزان بیت‌المقدس نیز این گونه بود.

ایران از خردادماه ۱۳۶۱ نیروهای عراقی را از کشور به عقب راند و سپس با شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» و «راه قدس از کربلا می‌گذرد» در خاک عراق پیشروی کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰۱). در ۳۱ خرداد، یک روز پس از پیشنهاد صلح صدام، [امام] خمینی اظهار داشت که حمله به عراق قریب‌الوقوع است و روز بعد رئیس ستاد، صیاد شیرازی، قول داد که «جنگ را تا سرنگونی صدام حسین ادامه دهد تا بتوانیم در کربلا و بیت المقدس نماز بخوانیم» (Karsh, 2002: 36).

زیربنای همه اینها، دینداری عمیق شیعیان ایرانی با رنگ و بوی شدید «شهید جان بر کف»^۱ بود. آنها وظیفه شرعی خود می‌دانستند که با شر و ستم مبارزه کنند که در این مورد به صدام حسین مربوط می‌شد. از نظر آنها این مبارزه بخش دیگری داشت: آزادسازی بیت‌المقدس از دست اشغال‌گران و ستمگران صهیونیست. ایرانیان خیزش نظامی خود را به سمت شهرهای مقدس نجف و کربلا در جنوب عراق یا کاظمین در نزدیکی بغداد بعنوان بخشی از پیشروی به سمت بیت المقدس، سومین شهر مقدس اسلام نگاه می‌کردند. از آنجا که سوریه متحد ایران و یک کشور سرسخت ضد صهیونیستی بود، تمام آنچه بین جمهوری اسلامی و بیت المقدس قرار داشت رژیم کافر صدام حسین بود. مرگ در راه از بین بردن این مانع باعث ورود به بهشت در زندگی پس از مرگ می‌شد (Hiro, 1991: 106).

توجه به آرمان‌های فلسطین و محکوم نمودن اسرائیل از بنیادهای فکری امام محسوب می‌شد که حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سخنرانی‌های وی به شدت مورد توجه قرار می‌گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، این آرمان سریع رسمیت پیدا کرد و با شروع جنگ جایگاه ویژه‌ای یافت. معنای ضمنی این شعار نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران در نظر داشت از حمله عراق

به ایران بعنوان یک فرصت ژئوپولیتیکی استفاده نماید و بعد از شکست دادن عراق با اتحاد و همراهی با سوریه و گروه‌های همسو مثل حزب الله زمینه شروع جنگ با اسرائیل را فراهم سازد. در چارچوب مقابله با اسرائیل و در حالی که مسئله عراق تا اندازه‌ای به حاشیه رانده شده بود، موضوع «تشکیل گردان‌های جولان» برای جنگ با اسرائیل در جلسات شورای عالی دفاع مورد بحث قرار گرفت و به ستاد جنگ و سایر مراکز اعلام شد تا در صورت آمادگی اسرای عراقی برای جنگ با اسرائیل، گردانی از اسرای عراقی داوطلب تشکیل شود. در تداوم همین اقدامات، شورای عالی دفاع تصمیم گرفت یک شرط به شروط آتش‌بس و صلح اضافه کند. شرط مورد نظر این بود که راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی برای انتقال نیروهای رزمنده به قدس داده شود. همچنین در هیئت دولت، لایحه تامین هزینه مقابله با اسرائیل مطرح و قرار شد، بودجه لازم بصورت متمم قانون بودجه سال ۱۳۶۱ تقدیم مجلس شود. علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران، نیز ضمن تاکید بر اینکه جنگ علیه اسرائیل، نبردی علیه امپریالیسم غرب است گفت: «ایران آمادگی کامل برای بسیج منابع سیاسی اقتصادی و نظامی‌اش جهت مقابله با این دشمن (اسرائیل) را دارد». وی اضافه کرد «ما آماده‌ایم تا در هر دو جبهه هم‌زمان بجنگیم و ایران تمام عواقب احتمالی جنگ با اسرائیل را می‌پذیرد» (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۱۷).

راهبرد شرق مدیترانه، نه صرفاً بر مبنای سیاست‌های رئالیستی ایران برای کسب حوزه نفوذ در این منطقه شکل گرفت بلکه مبتنی بر اندیشه مذهبی و بنیان ژئوکالچری بود که آرمان‌های الهی را جستجو می‌نمود. با اینکه ایران با نام‌گذاری عملیات‌های نظامی همچون طریق‌القدس، بیت‌المقدس، کربلا و ... توجه و نگرش خود نسبت به جنگ و مساله فلسطین را نشان داده بود، اما مطرح شدن شعار راهبردی «راه قدس از کربلا می‌گذرد» به روشن‌ترین وجه ممکن، پیوند جنگ و مساله فلسطین را نشان داد.

لذا بلافاصله پس از فرمان امام برای بازگشت نیروها از لبنان، تلاش برای پیشروی در خاک عراق در چارچوب شعار «راه قدس از کربلا» می‌گذرد در منطقه شرق بصره آغاز شد (درودیان، ۱۳۹۵: ۳۳۰). «راه قدس از کربلا می‌گذرد» شعار اهداف سیاسی ایرانی در جنگ شد. این شعار حاکی از تعهد مستمر به هدف فلسطین بود، هدفی که موفقیت در آن به انهدام عنصر صهیونیستی در بغداد یعنی صدام حسین وابسته بود. اهداف جنگ «مذهبی» ایران مبنی بر از میان برداشتن متجاوز (صدام حسین) و آزادسازی قدس از راه آزادسازی کربلا، به معنای توسعه‌طلبی خارجی انقلاب اسلامی به وسیله هدایت جنگی انقلابی علیه عراق بود (مصباحی، ۱۳۷۵: ۱۴).

محور مقاومت؛ تجلی جایگاه ایران در شرق مدیترانه در بستر جنگ تحمیلی

نگاه ایران به مساله جنگ تحمیلی و ضرورت‌های ژئوپولیتیک آن و همچنین حمایت از مبارزات علیه دولت اسرائیل از یک طرف و همچنین حمایت برخی بازیگران سیاسی دولتی و غیردولتی واقع در شرق مدیترانه از ایران از طرف دیگر، زمینه شکل‌گیری یک جبهه منطقه‌ای با آرمان خاص با عنوان «محور مقاومت» شد. ضرورت‌های ژئوپولیتیک این جبهه چنان محکم و جدی بود که روز به روز گسترده‌تر شد و نه تنها تا امروز ادامه داشته است بلکه به خارج از حوزه مدیترانه نیز کشیده شده است.

اگرچه اصطلاح سیاسی محور مقاومت نخستین بار توسط [یک] روزنامه لیبیایی (به عربی: الزحف الأخضر) در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۱۳۸۱ مطرح گردید، عنوان و در آن ذکر شده بود کشورهایی که رئیس‌جمهور آمریکا از آنها با عنوان «محور شرارت» نام می‌برد، در اصل کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحده آمریکا و تلاش آن برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شوند (کرمی، ۱۳۹۶: ۲)، اما سنگ‌زیرین آن را پیوندهای ایران با بازیگران در حال مبارزه با اسرائیل در دوران جنگ تحمیلی بر ایران شکل می‌دهد.

پیوند سوریه و ایران که پس از ۱۳۵۸ آغاز شد، به شکل‌گیری محوری از متحدان شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در حوزه شمالی خاورمیانه انجامیده است که به محور مقاومت موسوم شده است. این اتحاد اگرچه ریشه اصلی‌اش در نگرانی‌های امنیتی دو دولت اسرائیل و عراق نهفته بود، به مولفه‌ای کلیدی از نظام اتحادهای در خاورمیانه تبدیل شده است و پیوندهای سیاسی با برخی از گروه‌ها و نیروی خرد غرب‌ستیز در درون عراق، یمن، عربستان و حوزه خلیج فارس برقرار کرده است که در تعبیری پادشاه اردن از آن بعنوان نفوذ ایران به مثابه اختاپوسی با شاخک‌های متعدد در درون دنیای عرب نام برده است (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲).

مفهوم محور مقاومت در کاربرد اصلی خود به جنبش مقاومت ایران در برابر نظم استعماری درک شده در خاورمیانه و همچنین نفوذ غرب در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در خودشناسایی جمهوری اسلامی بعنوان لنگر مقاوم نشان داده شده است. در سطح داخلی، سرنگونی رژیم شاه و همچنین پذیرش مدرنیزاسیون اسلامی بعنوان عنصر تعیین‌کننده رژیم جدید- بر خلاف دستورالعمل لیبرال- مدرنیست غربی رژیم سابق- اولین نمونه‌های مقاومت در بیداری جمعی جمهوری اسلامی هستند. مقاومت شخصیت خارجی خود را در طول جنگ ایران و عراق بدست آورد، جایی که جمهوری اسلامی بر روی منابع بومی خود در همه زمینه‌های زندگی، از بسیج داوطلبانه در میدان جنگ گرفته تا استقامت

مردم عادی در دانشگاه‌ها، صنایع، بیمارستان‌ها و بازار در برابر هزینه‌های اقتصادی و زیربنایی ناشی از جنگ تکیه کرد. جنگ با عراق به هویت مقاومت جمهوری اسلامی کمک کرد، رژیم جدید تعمداً نهادها و فرهنگ مقاومت را ایجاد کرد. آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به تجربه خود در طول انقلاب و جنگ دفاع مقدس، از جمهوری اسلامی «به عنوان یک دولت مقاومت» یاد می‌کند که دارای یک سیاست، اقتصاد، اقدامات بین‌المللی و یک منطقه نفوذ گسترده در داخل و خارج از کشور است. محدوده این جنبش، گفتمان مقاومت ایران را از نظر قدرت نظامی و ذخیره گاه سیاسی، هوای جامع‌تری می‌بخشد (Uzun, 2011: 13). این اتحاد نه صرفاً با هویت دینی یا وابستگی ایدئولوژیکی بلکه با اهداف منطقه‌ای چندجانبه و رد مشترک طرح‌های امپریالیستی و صهیونیستی (غربی) در خاورمیانه در کنار هم مانده است. ایران پایه اصلی آن است و به متحدان خود درجات مختلف کمک مادی (مانند پول، سلاح، نفت)، پشتیبانی لجستیکی و راهنمایی ایدئولوژیکی را ارائه می‌دهد. سوریه، تنها کشور عربی متحد جمهوری اسلامی ایران، اهمیت خود را مدیون فراهم نمودن دسترسی ایران به خط لوانت است. بعنوان یک ائتلاف نظامی، این محور مدعی است که اسرائیل را مجبور به خروج از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و از غزه در سال ۲۰۰۵ - که باعث محبوبیت آن در سراسر منطقه شد - کرده است و رژیم اسد را نجات داده است (Soage, 2020: 122).

انسباط این مفهوم با افزایش حضور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سرزمین‌های سوریه و عراق مطابقت داشته است. با این حال، هدف مقاومت نیز با درگیری عراق و سوریه متحول شده است. اکنون افزایش حضور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مرزهای عراق و سوریه به افزایش درگیری‌های فرقه‌ای و افزایش جهادگرایی سنی در درجه اول به رهبری داعش مربوط می‌شود. همزمان با افزایش تهدیدهای داعش علیه جمعیت شیعه و زیارتگاه‌های شیعه در نجف، کربلا و سیده زینب [س]، سپاه حضور نظامی خود را بعنوان مدافعان مقدسات شیعه مشروعیت بخشید و افسران سپاه را که در جنگ کشته شدند، شهید خواند (Uzun, 2011: 14).

کشور ایران بخوبی توانست بر بستر جنگ تحمیلی و ایده مبارزه با اسرائیل، مجموعه‌ای از بازیگران را پیرامون ایده‌ای واحد گرد آورد که نه تنها باعث تثبیت حضور ایران در شرق مدیترانه شد بلکه دامنه آن از نظر مقیاس و مفهوم نیز گسترده‌تر شده است. امروزه محور مقاومت از یک طرف تبدیل به مهمترین اصل و دکترین یا استراتژی شده که باعث شد تا حوزه نفوذ ایران در شرق مدیترانه گسترش و تعمق یابد و این منطقه را به مهمترین حوزه نفوذ خود در طی چهار دهه گذشته تبدیل سازد و از طرف دیگر با درگیری بازیگران بیشتر، در حال مبارزه با

گروه‌ها و دشمنان بیشتری از جمله گروه‌های افراطی در درون دنیای اسلام از قبیل داعش و حامیان منطقه‌ای آنها نیز می‌باشد.

امروزه محافل سپاه پاسداران ایران صریحاً به «محور» یا «جبهه‌ای» اشاره می‌کنند که از لبنان در شمال غربی خاورمیانه تا رژیم سوریه و دولت شیعه عراق در شرق و سرانجام به سمت بحرین و یمن در لبه جنوبی شبه‌جزیره عربستان کشیده شده است. سرداران سپاه و اعضای بسیج این جبهه را «محور مقاومت» می‌نامند که امروزه در گفتمان سیاسی ایران به یک شبکه اتحاد به رهبری ایران در سراسر خاورمیانه از بازیگران دولتی و غیردولتی غالباً شیعه مذهب اشاره دارد. جمهوری اسلامی برای چند دهه از این اصطلاح برای مقاومت اسلامی در فلسطین، لبنان، ایران و همچنین سوریه در برابر منافع اسرائیل و آمریکا در منطقه استفاده کرده است؛ این محور در معنای اصلی آن یک اتحاد ایدئولوژیک و استراتژیک است که آمیزه‌ای از ضدامپریالیسم، ضدصهیونیسم و اسلام سیاسی است. با این حال به دلیل پوشش دادن جغرافیایی نهادهای شیعه در سراسر منطقه بویژه پس از سال ۲۰۰۳ در عراق، «محور مقاومت» با مفهوم «هلال شیعه»^۱ که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد هم‌پوشانی دارد. سیاست «محور مقاومت» به دلیل تمرکز جغرافیایی در طول زمان بر مناطق شیعه‌نشین، حرکت آشکار فرامرزی سپاه و داوطلبان ایرانی و گفتمان «دفاع از مقدسات شیعه» به طور فزاینده، در قالب ایدئولوژیک و مذهبی ظاهر شده است. از این نظر، «محور مقاومت» با گذشت زمان به طور فزاینده‌ای شبیه سیاست «صدور انقلاب» از دهه اول جمهوری اسلامی است (Uzun, 2011: 3-4).

به طور کلی، امروزه ایران روابط نزدیکی با ائتلاف بازیگران فرعی مانند حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان شیعه در عراق، نیروهای داوطلب افغانستانی و پاکستانی و حوثی‌های یمن دارد. آنچه همه این سازمان‌ها را متحد می‌کند جهان‌بینی ضد غربی و ضد اسرائیلی است. در صورت بروز درگیری، وظیفه آنها استفاده از انواع موشک‌ها، موشک‌های کروز و هواپیماهای بدون سرنشین برای شلیک به دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی است. ... هدف اصلی این نوع اتحاد، حفاظت از جمهوری اسلامی در برابر ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای غرب‌گرا در خاورمیانه مانند عربستان سعودی است. ... هدف اعلام شده از سوی نخبگان ایران این است که با «مقاومت» پایدار آمریکا را مجبور به خروج از خاورمیانه می‌کنند و اسرائیل را از بین می‌برند (Steinberg, 2021: 4). امروزه ایران مجموعه‌ای از اتحادها و فعالیت‌های خود را برای ایجاد یک پل زمینی به سمت غرب از طریق یک سری کردورها ایجاد کرده است، مجموعه‌ای که

اغلب توسط گروه‌هایی که در این منطقه فعالیت می‌کنند بعنوان ولایت امام علی (ع) نامیده می‌شود که می‌توان آن را سرزمین امام علی (ع) نامید (Castro Torres, 2021: 5).

نتیجه‌گیری

در این مقاله مشخص شد که چگونه هر کدام از بازیگران دولتی و غیردولتی (مثل سوریه، حزب‌الله و ...) در دوره دفاع مقدس، زمینه حضور و تثبیت ایران در شرق مدیترانه را فراهم آورده‌اند و امروزه این منطقه در لوای اتحاد با این بازیگران به مهمترین صحنه حضور ایران تبدیل شده است.

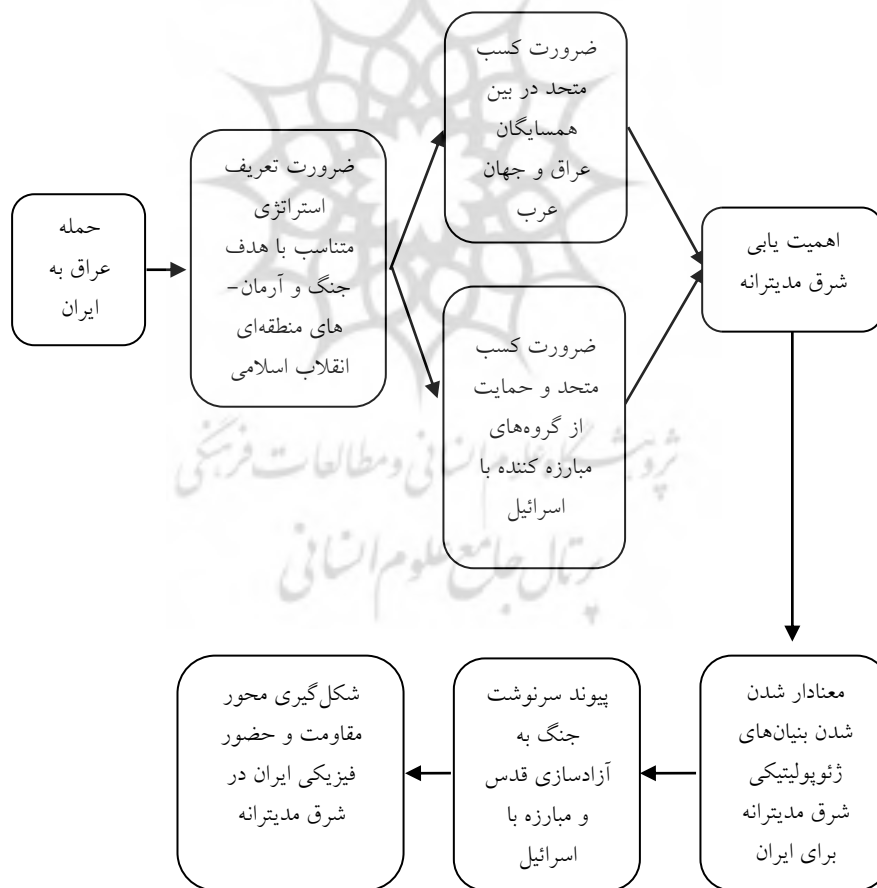
مساله فلسطین، از مسائلی بود که به صراحت جایگاه خود را در گفتمان انقلاب اسلامی بدست آورده بود و مخالفت و به رسمیت نشناختن اسرائیل و حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی، از مهمترین مسائلی بودند که نگاه‌های جمهوری اسلامی ایران به شرق مدیترانه را پررنگ نمود و به حساس‌ترین منطقه برای جمهوری اسلامی در طول حیات چند دهه‌ای آن تبدیل شد. در این میان حمله عراق بعنوان یک کشور حائل بین ایران و شرق مدیترانه، باعث افزایش حساسیت ایران نسبت به این منطقه شد و در عین حال بر پیچیدگی آن برای ایران افزود. از یک طرف لزوم حمایت از گروه‌ها و کشورهای مخالف و در حال مبارزه با اسرائیل و از طرف دیگر حمله یک کشور مسلمان و همسایه کشور پیشقراول مبارزه با اسرائیل یعنی سوریه، قضیه را برای ایران پیچیده ساخت و همین باعث شد تا ایران درصدد انتخاب استراتژی باشد که یکی از این دو مساله قربانی دیگری نشد و توجه به یک مورد باعث غفلت از مورد دیگر و تحمیل شرایط ناگوار نشود.

این شرایط پیچیده در عین حال، زمینه سهل‌تری را برای تصمیم‌گیران ایران فراهم نمود. چرا که مبارزه سوریه با اسرائیل و رقابت ژئوپولیتیکی با کشور عراق، باعث شد تا دو کشور ایران و سوریه به راحتی ژئوکالچر همدیگر را تکمیل نمایند و از این طریق فرصت‌های ژئوپولیتیکی مناسبی برای ایران فراهم آمد تا مساله جنگ با عراق و مبارزه با اسرائیل را به راحتی مدیریت نماید. ایران نیازمند یک متحد در همسایگی عراق و جهان عرب بود تا علاوه بر آنکه اهداف استراتژیک آن را برای جنگ تامین نماید، حامی آرمان‌های منطقه‌ای آن برای مبارزه با اسرائیل باشد و این سوریه بود که این نقش را بخوبی ایفا نمود.

ندای سوریه برای تکمیل خواسته‌های استراتژیک ایران، باعث شد که منطقه شرق مدیترانه بیش از هر منطقه دیگری برای ایران نقش‌آفرینی نماید و اهمیت فوق‌العاده در سیاست خارجی ایران پیدا کند. لذا ایران در سایه حمایت از کشور سوریه و بازیگران سیاسی در حال مبارزه با اسرائیل بخصوص در بین گروه‌های شیعه لبنان با محوریت حزب الله توانست از بنیان‌های

ژئوپولیتیکی این منطقه نهایت استفاده را ببرد و به مرور به یک سازه ژئوپولیتیک مناسب برای ایران تبدیل شود. ایران جهت ایجاد وحدت بین مهمترین مساله خود در آن زمان یعنی جنگ تحمیلی عراق و اهداف و آرمان‌های بازیگران سیاسی همسو در شرق مدیترانه، سرنوشت جنگ را به سرنوشت قدس گره زد و با طرح شعار راه قدس از کربلا می‌گذرد زمینه تعریف مهمترین کد ژئوپولیتیکی خود یعنی محور مقاومت را فراهم آورد. محور مقاومت که در بستر جنگ تحمیلی عراق شکل گرفت روز به روز عمیق‌تر و جدی‌تر شد و امروزه با گذشت سال‌ها پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، همچنان در حال گسترش است و علاوه بر شرق مدیترانه در سایر مناطق ژئواستراتژیک برای ایران نقش آفرینی می‌کند.

شکل شماره ۲- نحوه شکل‌گیری ژئوکالچر ایران در شرق مدیترانه در دوره دفاع مقدس



به طور کلی می‌توان گفت جنگ تحمیلی باعث شد که ژئوکالچر ایران با شرق مدیترانه همگرا شده و با توجه به نیازهای ژئوپولیتیکی ایران از یک طرف بخاطر جنگ تحمیلی عراق علیه آن و همچنین سایر بازیگران در شرق مدیترانه، اشتراکاتی همچون مبارزه با اسرائیل و امپریالیسم و عراق تحت امر صدام، در فرهنگ سیاسی آنها شکل بگیرد. این اشتراکات تبدیل به مهمترین سازه ذهنی می‌شود که رفتار کلیه بازیگران نسبت به همدیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود که روابط آنها روز به روز به همدیگر نزدیک‌تر شود. این باور فرهنگی از چنان اهمیتی برخوردار می‌شود که بعد از اتمام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حتی حذف صدام، نه تنها از بین نمی‌رود بلکه به سایر مناطق همچون شبه‌جزیره عربستان، شمال آفریقا و شبه‌قاره هند گسترش پیدا می‌کند و تبدیل به حلقه همگرایی کلیه بازیگران معتقد به این نوع فرهنگ سیاسی می‌شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Afshin Rostami



<http://orcid.org/0000-0001-6344-3691>

Ali Amiri



<http://orcid.org/0000-0003-1029-7437>

Hamed Abbasi



<http://orcid.org/0000-0002-6391-6169>

منابع

- آبراهامیان، پروند، (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- بختیارپور، علی و عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۹)، «بسط ژئوپولیتیک ایران در خاورمیانه عربی با ترسیم مدل بسط در مدیترانه شرقی»، *فصلنامه سرزمین*، شماره ۲۷، صص ۱-۱۹.
- جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد و ستوده، علی، (۱۳۹۳)، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۶۷-۹۲.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۹۶)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسینی، مختار، (۱۳۸۸)، «روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی»، *مجموعه مقالات خاورمیانه و جنگ ایران و عراق*، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

- خمینی، روح الله، (۱۳۶۴)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درخشه، جلال و بیگی، علیرضا، (۱۳۹۵)، «کارآمدی حزب الله لبنان در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۴، صص ۳۳-۵۹.
- درودیان، محمد، (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ پیش درآمدی بر یک نظریه، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- رسولی، مجید و شریعتی، شهرروز، (۱۳۹۹)، «تحلیل ژئوپولیتیکی تهدید تروریسم بوکوحرام در غرب آفریقا»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال شانزدهم، شماره سوم، صص ۲۰۳-۲۲۸.
- سلطانی‌نژاد، ایوب و سلطانی‌نژاد، امیر، (۱۳۹۴)، «بررسی نقش مدیریت بحران در کاهش آسیب‌پذیری خرده نظام‌های اجتماعی جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست دفاعی، دوره ۲۳، شماره ۴ (پیاپی ۹۲)، صص ۱۹۱-۲۱۸.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و لطفی، کامران، (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره اول، صص ۱۲۳-۱۴۴.
- قانع‌راد، عرفان، (۱۳۹۱)، در دامگه حادثه، لس آنجلس: انتشارات شرکت کتاب.
- کرمی، ابوالفضل، (۱۳۹۶)، «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰، صص ۱-۱۴.
- کریمی، حسن، (۱۳۹۸)، شرق مدیترانه و جایگاه ژئوپولیتیکی آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر راز نهران.
- مصباحی، محی‌الدین، (۱۳۷۵)، «اتحاد جماهیر شوروی و جنگ ایران و عراق: چارچوب‌ها اهداف»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۵-۱۶، صص ۱-۳۹.
- فتحی، احمد؛ لطفی، حیدر؛ عزتی، عزت الله و شریعت پناهی، مجیدولی، (۱۳۹۹)، «بنیان‌های ژئواکونومیکی و ژئوکالچری واگرایی ژئوپولیتیکی منطقه خاورمیانه در بحران‌های منطقه‌ای»، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۱۰، شماره پیاپی ۴۰، صص ۸۵-۱۰۰.
- قربانی‌نژاد، ریباز و فرجی راد، عبدالرضا، (۱۳۹۵)، «تبیین تاثیر عوامل فرهنگی بر تنش و منازعه در خاورمیانه»، مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۲۸، صص ۱۶۵-۱۸۹.
- سیفی، یوسف، (۱۳۹۱)، «ژئوکالچر شیعی در خاورمیانه و تاثیر آن بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، آفاق امنیت، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۶۳-۹۳.

- رحمتی، رضا؛ جعفری، سیده کوثر و رحیمی روشن، حسن، (۱۳۹۹)، «تاثیر ژئوکالچر شیعه بر نظم منطقه‌ای (مطالعه موردی: راهپیمایی اربعین)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۱-۳۳.
- زین العابدین عموقین، یوسف، (۱۳۹۲)، «نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی»، خراسان بزرگ، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۶۵-۷۳.
- طاهری، مسعود؛ حیدری، غلامحسین و عزتی، عزت الله، (۱۳۹۷)، «تحلیل معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر»؛ تقابل، رقابت یا همکاری، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال ۱۰، شماره ۴، صص ۱۶۳-۱۹۲.
- مجیدی، محمدرضا و دهقانان فراشاه، (۱۳۹۹)، «مولفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال ابتکار کمربند و راه آهن چین در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۲۳۳-۲۵۲.

References

- Ahmadian, Hassan and Mohseni, Payam, (2021), "Iran's Syria Strategy: The Evolution of Deterrence", *International Affairs*, Volume 95, Issue 2, pp. 341-364.
- Castro Torres, José Ignacio, (2021), "The Importance of Land Corridors (Ii): The Iranian's Race to the Mediterranean Sea", *Instituto español de estudios estrategicos (ieee)*, Analysis Paper.
- Çukaj, Ilirjan, (2015), "Geoculture World System, Access to Balkan and Albania", *Academic Journal of Business, Administration, Law and Social Sciences*, Vol. 1, No. 1, pp 209- 215.
- Darwich, May, (2019), *Threats and Alliances in the Middle East: Saudia and Syrian Policies in a Turbulent Region*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Gelis-Filho, Antonio, (2019), "Geoculture: Missing in Action", in: grinin, Leonid and Korotayev, Andrey, *Evolution: Evolutionary Trends, Aspects, and Patterns*, Volgograd, Uchitel Publishing House, pp 167-184.

- Hadjipavlis, Panayiotis, (2015), “The Geopolitical Importance of the Eastern Mediterranean Airspace”, *Eastern Mediterranean Geopolitical Review*, Vol. 1, Pp 44-60.
- Haji-Yousefi, Amir Mohammad, (2021), “Iran's Policy in the Syrian Civil War: From Liberal Pacifism to Liberal Interventionism”, *International Journal of Economics and Politics*, 2(1): 211-230.
- Hiro, Dilip, (1991), *The Longest War: The Iran- Iraq Military Conflict*, New York: Rutledge.
- Karsh, Efraim, (2002), *The Iran- Iraq War, 1980-1988*, UK: OSPREY Publishing.
- Khouri, Rami G. (2018), “The Implications of the Syrian War for New Regional Orders in the Middle East”, *MENARA Working Papers*, No. 12.
- Levitt, Matthew, (2021), *Hezbollah's Regional Activities in Support of Iran's Proxy Networks*, The Middle East Institute.
- Mosaffa, Nasrin, (2018), “Impact of Iran- Iraq War on Iranian Children”, *Iranian Review for UN Studies*, Vol. 1, No. 1, Pp 1-26.
- Rabinovich, Itamar, (1989), *The Impact on the Arab World*, In Karsh, Efraim, the *Iran-Iraq War: Impact and Implications*, UK: Palgrave Macmillan, Pp. 101-109.
- Razoux, Pierre, (2015), *The Iran- Iraq War*, Cambridge, Harvard University/ Belknap Press.
- Risseuw, Rafke (2018), *The Syrian- Iranian Nexus: A Historical Overview of Strategic Cooperation*, Brussels International Center (BIC).
- Rozov, Nikolai, (2012), “Geopolitics, Geoeconomics, and Geoculture”, *Russian Social Science Review*, Vol. 53, No. 6, pp. 4-26.
- Smith, Wright, (2015), “Our Defense Is a Holy Defense- The Iran- Iraq War and Its Legacy in Contemporary Iranian Factional Politics”, *Qatar Middle Eastern Studies Student Association*, Vol. 3, Pp. 1-15.

- Soage, Ana, (2020), “The Conservative-Resistance Camp: The Axis of Resistance”, in: Amour, Philip, *The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East*, pp.95-129.
- Steinberg, Guido, (2021), “The Axis of Resistance”, SWP Research Paper 2021/RP 06, 12.08. 2021, doi:10.18449/2021RP06.
- Tsardanidis, Charalambos, (2019), “Greece’s Changing Role in the Eastern Mediterranean”, In Tziarras, Zenonas, *the New Geopolitics of the Eastern Mediterranean: Trilateral Partnerships and Regional Security*, Nicosia, Friedrich-Ebert-Stiftung, Pp. 73-93.
- Uzun, Ezgi, (2011), “Iran’s Foreign Policy in Iraq and Syria After 2011”, *Global Relations Forum, Analysis Paper Series*, No. 6, 1-35.
- Vakulchuk, Roman; Overland, Indra and Scholen, Daniel, (2020), “Reviewable Energy and Geopolitics: A Review”, *Renewable and Sustainable Energy Review*, Volume 122, Pp. 1-12.
- Wastnidge, Edward, (2017), “Iran and Syria: An Enduring Axis, Middle East Policy”, Vol. XXIV, No. 2, Pp 148-159.
- Wright, Robin (1989), “The War and the Spread of Islamic Fundamentalism”, In Karsh, Efraim, (1989), *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, UK: Palgrave Macmillan, Pp. 101-109.
- Yolcu, Furkan Halit, (2016), “Iran’s Involvement with Syrian Civil War: Background, Reasons and Alternatives”, *Bilgi*, Vol. 18, issue 2, pp 35-64.
- Yuvaci, Abdullah & Dogan, Salih, (2012), “Geopolitics, Geoculture and Turkish Foreign Policy”, *Geopolitics in the 21st Century*, 2 (3), 9-23.